

از اتوپیا تا دیس اتوپیا: نقدی بر درام سیاسی-اجتماعی نظامات توتالیتری (نمونه موردی قلعه حیوانات)

شهام اسدی

کارشناسی ارشد معماری، دانشگاه غیرانتفاعی روزبه، زنجان، ایران

چکیده

قلعه حیوانات رمانی پرهیاهو، متلاطم و سرشار از نماد است. کل داستان روایتی سمبولیک و درامی سیاسی-اجتماعی است که به صورت هجوآمیز و مضحک، انقلاب ۱۹۴۷ اکتبر روسیه را مورد انتقاد قرار می‌دهد. شخصیت‌هایی که اورول در داستان خویش می‌پروراند به نوعی در یک فضای سوررئال و موهوم واقع است که از یک نوع ناتورالیست معنادار و پویا سرچشمه می‌گیرد. اورول می‌کوشد به مخاطب خویش بفهماند که در انقلاب آن چیزی که بیشتر از همه مهم است شعور سیاسی و آگاهانه است یعنی تعقل و تفکر و نه پیروی بی‌چون و چرا و چشم و گوش بسته که این باعث عدول از آمان‌ها (اتوپیا) و میل به سوی دیس اتوپیا می‌شود. رمان جورج اورول از نگاه بسیاری از منتقدین نماد یک جامعه دیس اتوپیا است که به نوعی فضای کمونیستی دوران استالین را در شوروی به تمسخر می‌کشد. فضایی که دهشتناک و رعب‌آور است. اما این رمان تنها متعلق به گذشته و کمونیسم شوروی نیست بلکه تندپسی است که در هر عصری به درد می‌خورد و هر انقلابی که بدون آگاهی باشد را مورد نقد قرار می‌دهد چراکه نبود آگاهی باعث نفوذ پوپولیسم و توتالیتریسم می‌گردد که در نهایت به یک دیکتاتوری مطلق و بدتر منجرب می‌گردد و باعث نفوذ افرادی در حکومت و بدنه سیاسی جامعه می‌گردد که سرشار از عقده و تشنه قدرت هستند. این مقاله با نگاه توصیفی-تحلیلی و بر مبنای اطلاعات اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شده است؛ و سعی کردیم ابتدا به بررسی شخصیت‌های داستان و نمودهای سمبولیک آنها بپردازیم و سپس داستان را از ابعاد اتوپیا و دیس اتوپیا مورد نقد و بررسی قرار دهیم تا در نهایت به ابعاد نظامات توتالیتری راحت‌تر پی ببریم.

واژگان کلیدی: قلعه حیوانات، توتالیترا، اتوپیا، دیس اتوپیا، سمبولیسم، جورج اورول

مقدمه

انسان همواره در طول تاریخ در پی داشتن جامعه‌ای آزاد و به دور از پلیدی و زشتی و خشونت بوده است و برای رسیدن به یک سعادت فردی و اجتماعی در جامعه خویش و به دنبال یک اتوپیا است. اتوپیا که عاری از طبقات و خشونت و بردگی باشد، آرمان‌خواهی بزرگترین عامل حرکت و پیشرفت انسان در زندگی بوده و همین نیرو است که او را به کشف و کنجکاوای در امور مختلف تحریک می‌کند. اما به جای رسیدن به یک جامعه آرمانی همانند کارل مارکس^۱ به یک توتالیتریسم تاریکی ختم می‌گردد که نه تنها آرمان‌ها را به باد سخره می‌گیرد بلکه آتش و نهیبی بر آمال و آرزوهای جامعه می‌زند. این داستان، داستانی انتقادی با محتوای سیاسی-اجتماعی است که به شکل نمادین مسایل مربوط به نظام حکومتی وقت در روسیه را تبیین می‌کند. اورول در این اثر شکست یک انقلاب آرمان‌گرایانه (مطابق با اصول اتوپیا) در جامعه‌ای عقب افتاده

با مردم خیال‌پرداز را به تصویر می‌کشد (اورول، ۱۳۷۹: ۱۲). خود اورول دربارهٔ قلعه حیوانات چنین می‌گوید: « پس از برگشتن از اسپانیا فکر کردم که اسطورهٔ شوروی را موضوع داستانی قرار دهم که برای همه قابل فهم باشد. بنابراین شروع به تحلیل نظریهٔ مارکس از دید حیوانات کردم؛ از دیدگاه این گروه مسلم بود که مبارزهٔ طبقاتی بین انسان‌ها یک توهم محض است، زیرا هرگاه پای بهره‌کشی از حیوانات در میان بوده، همهٔ مردم در مقابلشان متحد شده‌اند. مبارزهٔ واقعی بین انسان‌ها و حیوانات است... انسان از حیوانات همان‌گونه بهره‌کشی می‌کند که ثروتمندان از طبقهٔ پرولتاریا» (قوام و بهنام، ۱۳۹۵: ۲۲۷ به نقل از اورول، ۱۳۶۳: ۱۱۹ و (McHugh, 2009: 28)). رمان قلعه حیوانات جورج اورول یک مورد مطالعاتی عجیبی را در رابطه با راه‌های چگونگی مطالعه حیوانات در ارتباط با تغییر و تحول^۲ ادبیات در حالت کلی به عنوان یک انتظام و ترتیب کلی از طریق تئوری‌های ساختارگرایانه^۳ و پساساختارگرایانه^۴ را فراهم می‌نماید (McHugh, 2009: 24). در این کتاب اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌ها مورد تمسخر و مضحکه قرار می‌گیرند، اندیشه‌هایی که پایه‌های انقلاب و به عنوان آرمان‌های آن مطرح می‌شوند. این کتاب دروغ و ریاکاری را نمایان می‌سازد که چطور افراد بالا دست جامعه و رهبران آن به صورت وقیحانه و شرم‌آور دروغ می‌گویند. دروغ بنیان سیستم‌های توتالیتری است و به مرور زمان به تقدس سیستماتیک و القایی ختم می‌گردد به طوری که دیگر کسی یارای انتقاد از پیشوا را ندارد و این تقدس به مرور تمام افکار جامعه را دربر می‌گیرد: « ناپلئون حالا دیگر اسمش به سادگی ناپلئون گفته نمی‌شود. او به عنوان رسمی « پیشوای ما رفیق ناپلئون» نام برده می‌شد و خوک‌ها دوست داشتند عنوان‌هایی مانند پدر همهٔ حیوانات، دشمن انسان‌ها، دوستدار حیوانات، نجات‌دهنده و... برایش بسازند. سکوئیلر همیشه هنگام سخنرانی اشک می‌ریخت و از درایت و کاردانی ناپلئون می‌گفت... معمول شده بود هر کار موفقیت‌آمیز به ناپلئون نسبت داده شود، اغلب شنیده می‌شد که یک مرغ به مرغ دیگر می‌گفت: تحت راهنمایی‌ها و توجهات رفیق ناپلئون، من در شش روز، پنج تخم گذاشتم...» (اورول، ۱۳۹۵: ۱۱۵ و ۱۱۶). به مرور القایی همچون پدر یا رهبری‌واحد و یا ابوالمله به پیشوای جامعه داده می‌شود و اوست که آینه تمام‌نمای خوبی‌هاست و تمام تملقات و چاپلوسی‌ها به وی ختم می‌گردد و او خود را غرق در این خوبی‌ها می‌داند. فضاهای توتالیتر برای ادامه حیات نیازمند یک رهبر مقدس هستند، کشورهایی که نظام توتالیترالیسم همواره در طول تاریخ بر آنها حاکم بوده است می‌توان به لنین و استالین در حزب کمونیسم و یا سوسیالیسم شوروی سابق، هیتلر در آلمان نازیسم، موسولینی در حزب فاشیسم ایتالیا، حزب کمونیسم مائو در چین، حزب کمونیسم کوبای کاسترو یا حزب کمونیسم اسپانیای فرانکو، حزب کمونیسم کشور آلبانی و به تبع محرومیت دینی آن در سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۹۲ و یا حزب کمونیسم و کشور ویتنام در سال ۱۹۵۰ و کره شمالی می‌توان اشاره نمود.

بارنگ باختن شعارهای انقلابی و سرکار آمدن یک رهبر فاسد باعث رنگ باختن آرمان‌های انقلاب و انحراف در فرامین می‌گردد. خوکان مطابق خواسته خود و نیازشان فرامین را تغییر می‌دهند. پس از انقلاب کاراکتر گربه دوباره جان می‌گیرد و به کمیتهٔ بازآموزی ملحق می‌گردد و در آن جاست که یاد می‌گیرد که می‌تواند کلمات را به نفع خویش استفاده کند. و به نوعی مصلحت را جانشین واقعیت نماید و در اینجاست که حقیقت رنگ می‌بازد و آن چیزی که می‌ماند پوسته‌ای از حقیقت است. مشخصه بارز دنیای توتالیتر در قلعه حیوانات و به وجود آوردن یک فضای سوررئال است و به نوعی نابودی دنیای عینی و تاریخی است به طوری که حیوانات در پردهٔ آخر قادر به تشخیص نیستند و به نوعی جامعه را دچار تشویش و توهم غیرواقعی می‌داند. بنابراین اولین راه در ایجاد تغییر و تحول در زبان است. خوکان با هر قدمی که در راه انسان شدن و به دو پا شدن بر می‌دارند انقلاب رو به تباهی و آنارشسیسم می‌رود و این بذر تحریف اندک اندک جوانه‌های انقلاب را می‌خورد تا در آخر چیزی جز خشونت و نفرت باقی نماند و این همان بازگشت به بدویت سابق و خشونت و استثمار بیشتر نسبت به گذشته است و به نوعی یک تسلسل و دور باطل را نمایان می‌سازد. فضایی که اورول به تصویر می‌کشد فضایی سوررئال تاریکی است که همه چیز در آن رنگ باخته و برابری و عدالت چیزی جز یک شعار مضحک نیست.

اهداف مقاله:

- ۱- نقد شخصیت‌های رمان (فابل) قلعه حیوانات و سمبل‌های به کار رفته در آن
- ۲- مفهوم‌شناسی اتوپیا و دیس‌اتوپیا
- ۳- بررسی دگردیسی اتوپیا و قلعه حیوانات اورول به دیس‌اتوپیا
- ۴- مطالعه تطبیقی رمان قلعه حیوانات با نظامات توتالیتری

سوالات مقاله:

- ۱- اتوپیا و دیس‌اتوپیا به چه مفهوم در داستان قلعه حیوانات بکار رفته است؟
- ۲- آیا قلعه حیوانات یک استحاله فکری در انقلابات توتالیتری را به نمایش می‌گذارد؟
- ۳- آیا قلعه حیوانات یک دیس‌اتوپیا است؟

جورج اورول و قلعه حیوانات (مزرعه حیوانات)

جورج اورول ^۵ رمان قلعه حیوانات ^۶ را در بین نوامبر ۱۹۴۳ تا فوریه ۱۹۴۴ نوشت (Gnanasekaran, 2015: 14). این رمان یک رمان تمثیلی و نمادگونه است که در ۱۷ آگوست ۱۹۴۵ منتشر شد (Nawaz & et al., 2015: 48). اورول نویسنده انگلیسی به سبک انتقادی است و ادبیات دیس‌اتوپیایی در آثارش مشهور است (Akman, 2015: 74). قلعه حیوانات در ظاهر یک داستان در مورد حیوانات است اما در باطن این رمان تمثیلی ^۷ و طنزآمیز درباره انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، با خصوصیت مبارزه طبقاتی سابق است (Nawaz & et al., 2015: 48). داستان این قلعه افسانه یا فابلی ^۸ است که غرایز، احساسات، عواطف، علایق و موقعیت‌ها و به خصوص ناامیدی‌های انسانی را در قالب زندگی حیوانات ترسیم می‌کند (Gnanasekaran, 2015: 14). در این داستان ایده اصلی از یک جامعه اتوپیایی از رویای میجر پیر متولد شد و بعد از مرگ او توسط حیوانات مزرعه و خوک‌ها به عنوان رهبران‌شان به دوش گرفته می‌شود. احکام و قوانین اولیه از آینده جامعه بر مبنای دیدگاه‌های میجر پیر از آینده طلایی منتشر شد، اما در مدت کوتاهی تمامی قوانین وارونه می‌گردد (Relotic, 2015: 2). در سراسر رمان از ترس به عنوان یک مکانیسم معمولی همانند جوامع توتالیتر برای جلوگیری از، شورش استفاده می‌گردد. مبارزه برای رسیدن به قدرت بین دو رهبر باعث ایجاد دشمنی بیشتر می‌گردد و دستکاری‌های بعدی (در قوانین) منجر به ایجاد یک جامعه توتالیتر می‌گردد. قوانین یک‌به‌یک شکسته می‌گردند و حیوانات شروع به تجارت با انسان‌ها می‌کنند (Relotic, 2015: 2). اورول بر این باور است که «اتحاد جماهیر شوروی یک دیکتاتوری خشن است، اورول مزرعه حیوانات را به عنوان یک داستان تمثیلی و طنزآمیز در انتقاد از سیاست‌های استالین ^۹ به صورت زیبا توصیف می‌کند. او در مقاله «چرا نوشتیم» ^{۱۰} به حمایت از رمان می‌پردازد چراکه او این رمان را به منظور افشای عواقب قدرت، و دیکتاتوری و سیاست‌های معیوب روسی نوشت تا بدین طریق نظریه‌های رهبری آنها را محکوم نماید (Nawaz & et al., 2015: 48). جورج اورول شیوه بسیار واقع‌گرایانه وضعیت سیاسی روسیه را از ۱۹۱۷ تا ۱۹۴۵ مورد نقد قرار می‌دهد. بدین طریق استالین آزادی را از دست مردم می‌رباید و بدین طریق قدرت خود را بیشتر به رخ دیگران می‌کشانند. زمانی که کسی قدرت را در دست گرفت تمایل به قدرت و ابراز وجود بیشتر در او افزون‌تر می‌گردد و به صورت شهوت‌انگیزی و لجام گسیخته در می‌آید و در نهایت باعث فساد می‌گردد (Nawaz & et al., 2015: 49).

ارزش‌های نمادین شخصیت‌های اورول نه تنها انسان را در یادگیری رویدادهای مهم تاریخ بشری راهنمایی می‌کند بلکه انتقادات تند و تیز و ایده‌آل‌اساتید باعث برانگیخته شدن درک و فهم بیشتر این رمان همراه با تمام بازنمایی‌های ادبی دیگر از حیوانات به عنوان معانی پنهان می‌گردد (McHugh, 2009: 24). در پایان چیزی که باعث غیرقابل تشخیص شدن خوک‌ها و انسان‌ها شد و وابستگی متناظر آنها مرموز جلوه کردن تکنولوژی به عنوان یک ابزار تولید، در رابطه با این که در آن حیوانات

دیگر شکسته شده یا تابعیت نئولادیتی^{۱۱} می‌شوند. چیزی که در این بحث مهم است، تفاوت‌های عمومی یا سبکی بین این متون نیست، بلکه تغییرات واقعی آبی آنها در نقش فن‌آوری در تولید دور تفکر اتوپایی سنح است (McHugh, 2009: 31). انسان مدرن نمی‌تواند به احساسات و روحيات خویش که ملهم از هیجانان روحی و ناملايمات عصر ماشینی است پاسخ دهد و رو به تکنولوژی می‌آورد و نگاه خویش را متمرکز می‌کند تا در پناه فن‌آوری به نیازهای خود پاسخ دهد (Asadi and Farrokhi, 2015: 17).

پیشینه پژوهش

در یک سطح این داستان، داستانی است که در آن حیوانات به صورت کنایه‌آمیزی مطرح می‌گردند و یک داستانی است که نارسایی‌ها و خصوصیات بشری را در قالب کاراکترهای^{۱۲} حیوانی آشکار می‌کند و در سطحی دیگر به بررسی چگونگی و چرایی شکست تغییرات و شکست قدرت‌های توتالیتیر می‌کند (Gnanasekaran, 2015: 13). داستان قلعه حیوانات در قالب‌های مختلفی می‌توان مطالعه کرد، چه از لحاظ فابل و یا الگوری در بعد ادبی و چه از نگاه شخصیت‌پردازی و معناگرایی در ابعاد سیاسی- اجتماعی داستان. موضوع حاضر از لحاظ فرآیندی کردن دارای بداعت خاصی است چراکه ابعاد استحاله‌ای یک اتوپیا به دیس‌اتوپیا را به نمایش می‌گذارد و دیدی ادبی و سیاسی- اجتماعی به نظامات توتالیتیری و استالینیسمی در این رمان دارد. نظریات و مقالات متفاوتی حول نقد این داستان ارائه شده است که در جدول زیر به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

| | | | |
|---|------|-------------------------------|----|
| نویسنده براین باور است که: اورول آرمان‌های سوسیالیستی را که به صورت ظلم و ستم در روسیه رخ داده است را در قالب استعاره و تمثیل برملا می‌سازد. به طور کلی اورول یک الگورس (تمثیل) کلاسیک و یک طنز ^{۱۳} کاملی است اما تلخ را نوشت. | 2015 | Sana Nawaz & et al. | ۱ |
| نویسنده مقاله این رمان را یک رمان انتقادی و نمادگرا می‌داند و کاراکترهای موجود در آن را منطبق با شخصیت‌های یک دوره خاص تاریخی می‌پندارد وی در ادامه فن‌آوری‌هایی که حیوانات به دنبال آن هستند را ابزار اتوپایی می‌داند. | 2009 | Susan McHugh | ۲ |
| نویسنده براین باور است که: «اورول حوادث تاریخی برخی از مکان‌های روسیه در پیرامون سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۴۳ را در قالب یک رویای لذتبخش درباره یک مزرعه حیوانات انگلیسی مشق می‌کند. برای درک مقادیر این طنز فوق‌العاده و اجزای بی‌تکلف داستان، ما نیازمند دانستن اتفاقات افتاده در میان آن سال‌های روسیه هستیم». | 2015 | R.Gnanasekaran | ۳ |
| وی اورول را یک آثارشبیست محافظه‌کار می‌داند و مبارزات اورول با نظام امپریالیستی را از فراز و نشیب‌هایی می‌داند که به او و خانواده‌اش تحمیل شده است. وی بیشترین تأثیر بر آثار را محیط جبری حاکم بر زندگی اورول می‌داند که این تأثیرات در قلعه حیوانات او نیز مشهود است. | ۱۳۶۲ | ژاک شارپیه | ۴ |
| در این مقاله نمادها، استعاره‌ها و تشبیه در داستان مزرعه حیوانات مورد مطالعه قرار گرفت تا تأثیر استفاده از فیگورهای سخنرانی بر روی سبک نویسنده و درک مخاطب فهمیده شود. | 2011 | Elaheh Fadaee | ۵ |
| در این مقاله ابتدا تعریفی از الگوری و فابل به عمل آمده است و سپس به معرفی شخصیت‌های دو داستان مزرعه حیوانات و «باب شیر و گاو» کلیده و دمنه پرداخته شده است. در پایان با نگاهی تطبیقی بر بنیان مکتب آمریکایی ^{۱۴} ، ویژگی‌های مشترک و متفاوت شخصیت‌های دو داستان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. | ۱۳۹۰ | ابوالقاسم قوام و مینا بهنام | ۶ |
| این مقاله قصد دارد نشان دهد که چگونه دیس اتوپیا از آنچه در ابتدا به نظر می‌رسد ایده ناب فقط برای ایجاد یک جامعه ایده‌آل (اتوپایی) است. نویسنده رمان مزرعه حیوانات را یک مثال روشنی از ادبیات دیس‌اتوپیا یا پاد آرمان‌شهری از انقلاب روسیه می‌داند که به صورت طنزآمیز بیان شده است. | 2015 | Ida Relotić | ۷ |
| اگر ما مزرعه حیوانات را با آثار ولتر ^{۱۵} و سوئیفت ^{۱۶} مقایسه کنیم این رمان بسیار معتبرتر است.» (Nawaz & et al., 2015: 48). | - | ادموند ویلسون (Edmund Wilson) | ۸ |
| مدعی است که: «این رمان بسیاری از گذشته و حال جمهوری سوسیالیستی ^{۱۷} اتحاد جماهیر شوروی ^{۱۸} را که قدیمی‌تر و جهانی‌تر هستند را دربر می‌گیرد» (Nawaz & et al., 2015: 48). | - | دی‌گت (DeGette) | ۹ |
| یکی از انتقاداتم این است که داستان آنگونه که باید همدردی و همراهی مخاطب را با اهدافی که | - | تی‌اس الیوت | ۱۰ |

| | | | |
|---|--|--|--|
| <p>نویسنده مد نظر داشته تحریک نمی‌کند. شما بدون پرداخت هزینه به هر دو حزب طعنه زدید، هم به روسیه با تمایلات کمونیستی آشکار و واضح و هم سیاست‌هایی که برای اداره کشورهای کوچک‌تر مورد استفاده قرار می‌گیرد در آخر خوک‌های شما از سایر حیوانات برای اداره مزرعه باهوش‌ترند. در حقیقت مزرعه حیوانات بدون آنها وجود خارجی نخواهد داشت، پس کاش به‌جای خوک‌هایی با روحیه کمونیستی، خوک‌هایی مهربان‌تر داشتیم!</p> | | | |
|---|--|--|--|

جدول ۱: مقالات کارشده و نظریات مطرح پیرامون نقد کتاب اورول؛ منبع: نگارنده

مزرعه حیوانات در میان روش‌های قدرتمند سیاسی از باطن دوران بعد از جنگ، گفتمان و تعریف قابل توجه و بهتری را برای همگان عرضه داشت. به همین ترتیب از لحظه ابتدایی داستان یک منبعی از شادی و لذت افزون را برای خواننده همراه با تحریک به نیش‌خنده‌های انحرافی و احساسات تلخ را به همراه دارد. این کتاب می‌تواند در اصل به عنوان یک داستان مهیج و تحریک‌کننده قدردانی بشود همانطور که اکثر خوانندگان آن این داستان را تقدیر می‌کنند حتی بچه‌های خیلی کوچک (Gnanasekaran, 2015: 14).

کاراکترهای سمبلیک در قلعه حیوانات

این رمان که به صورت یک فابل و سمبل‌گرایانه مطرح می‌گردد، از کاراکترهایی بهره می‌گیرد که هر کدام براساس شخصیت خود آن کاراکتر پهنه‌بندی خود را در داستان شکل می‌دهند مثلاً ناپلئون در نقش خوک‌های ظاهر می‌گردد، آدم‌های خوک صفت به کسانی اطلاق می‌گردد که دمنش، فریبکار، فرصت‌طلب و دیکتاتور است یا باکسر فداکار و نجیب در نقش یک اسب ظاهر می‌گردد یا جماعت عوام و ساده‌لوح در نقش گوسفند ظاهر می‌گردند و این نشان از انتخاب آگاهانه شخصیت‌ها براساس صفات حیوانی آنها به وسیله اورول است که هر چه بیشتر داستان را جذاب‌تر و خواندنی‌تر نموده است. در کل داستان قلعه حیوانات را می‌توان از ابعاد آرکی‌تایپی نیز مورد مطالعه قرار داد چراکه بعضی از شخصیت‌های داستان شکلی کهن‌الگو وارانه دارند همچون میجرپیر که همان پیر فرزانه و خردمند یا پدر و نوعی یک آئیموس است یا ناپلئون که همان نیروی شر یا اهریمن می‌باشد و سنوبال که همان خیر است این‌ها ابعادی است که می‌توان در داستان مشاهده کرد و این تأثیرگیری اورول از ادبیات شرق است. برای همین معرفی شخصیت‌ها جهت رسیدن به کنه موضوع و موثر و لازم‌الاجرا است:

۱- میجر^{۱۹} پیر: خوکی آرمان‌گرا و خیال‌پرداز است؛ پیر خردمند و فرزانه به نوعی یک آرکی‌تایپ زیننه یا آئیماس است. مرد کهن سال مظهر فهم، معنا و صفات اخلاقی است (اسدی، ۱۳۹۴: ۷). آرکی‌تایپ پیر خردمند بیانگر استاد فرزانه و پیر خردمندی است که با بازگویی و راهنمایی به سوی راه‌های اسرارآمیز مخاطب خود را راهنمایی می‌نماید (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۱۱). برای همین می‌توان دید آرکی‌تایپ وار را در بطن داستان مشاهده کرد و این خواست نویسنده است تا یک دید کهن را در بطن داستان سوق دهد. میجرپیر به عنوان نظریه‌پرداز داستان نقش‌آفرینی می‌کند که رویای اتوپیا را برای حیوانات ترسیم می‌کند رویایی که در نهایت به یک دیس‌اتوپیا واقعی تبدیل می‌گردد و تنها چیزی که در پایان نصیب حیوانات می‌گردد همان رویا است رویای اتوپیا. وی فقط در پلان اول داستان حضور دارد و با بیانی غرا و ژرف‌نگر خطاب عمیقی در مورد رنج و بدبختی حیوانات و استثمار و بردگی آنها بدست انسان‌ها ایراد می‌کند موضوع سخنرانی او بیداد است. «... چرا ما در فقر و بدبختی باید دست و پا بزنیم؟ برای اینکه انسان تقریباً تمام دسترنج ما را می‌رباید. بله دوستان عامل تمام مشکلات ما در یک کلمه خلاصه می‌شود، بشر! بشر یگانه دشمن ماست...» (اورول، ۱۳۹۵: ۹). قلعه حیوانات با رؤیای عدالت اجتماعی و نوید تحقق آن شروع می‌شود و میجرپیر نوید دهنده این رویاست و به نوعی رویاپرداز قلعه است. میجر در ادامه شروع به وضع قوانین ۷ گانه می‌کند و آن را به عنوان سرلوحه حیوانات معرفی می‌کند. میجر در اینجا همان یک الگوری است و تمثیلی از یک رهبر و پیشوای یگانه و جاویدان است؛ نظریات وی شکل‌دهنده انقلاب و جهت‌دهنده آن هستند. میجر نماد انگلس و مارکس و ولادیمیر ایلیچ لنین نظریه-پردازان جنبش کمونیستی است. مارکس را پدر سیستم فکری کمونیسم می‌دانند و لنین به عنوان بنیانگذار اتحاد جماهیر

شوروی شناخته می‌شود. در اواسط داستان جمعه میجر پیر برای احترام در کنار پرچم قرار می‌گیرد که نمادی از بدن مومیایی شده **لنین** در آرامگاهش است.

۲- ناپلئون^{۲۰}: خوکی است زیرک، خشن، مستبد، فرصت طلب و بی‌رحم (اورول، ۱۳۹۵: ۲۲). ناپلئون در اینجا با آرکی تایپ نقاب یا پرسونا^{۲۱} و سایه^{۲۲} ظاهر می‌گردد نقاب آن چیزی است که شخص در انظار عمومی به نمایش می‌گذارد که الزاماً خود او نیست، و این همان بعد مقدسی است که در ظاهر به خودش داده ولی در باطن چیزی جز پول و قدرت برایش مهم نیست و حاضر است برای قدرت بیشتر هر کسی را قربانی کند همانطور که به خاطر یک جعبه ویسکی باکسر را به قصاب می‌فروشد و این نمایشی از واقعیت دراماتیک توتالیتر است. آرکی تایپ سایه هم مرکب از مجموعه غرایز حیوانی و خشن و وحشیانه‌ای است که از اجداد بشر به او به ارث رسیده است. همان بعد نهادینه بشر و تاریکی درون آدمی است. وی مخالف سرسخت سنوبال است و بیشتر گوسفندان (عوام) حامی او هستند. در سخنوری و فصاحت و بلاغت پایین‌تر از سنوبال قرار دارد ولی همیشه حرفش را به کرسی می‌نشانند. او نه قلوهای جسی و بلوبل را تحت نظارت خود تربیت می‌کند به طوری که جز او کسی را نمی‌شناسند و تا زمانی که این سگ‌ها بالغ نشدند دست به طغیان علیه سنوبال و فراری دادن او نمی‌زند و به نوعی سگ‌ها اهرم فشار ناپلئون در مقابل مخالفان و منتقدین او هستند. بعد از فراری دادن سنوبال هرگونه بلا و بدبختی که در مزرعه اتفاق می‌افتد انگشت‌ها را به طرف سنوبال می‌چرخاند و به نوعی وی را به عنوان دشمن فرضی داخلی (تئوری دایی جان ناپلئونی: کار کار انگلیسی‌هاست) و مسئول هر حادثه‌ای در داخل قلعه می‌داند. ناپلئون بسیاری از منتقدان و مخالفانش از طریق مرتبط کردن با جریان سنوبالیسم، از میدان به در می‌کند و در این جریان گوسفندان فقط بعبع می‌کنند و اجازه نمی‌دهند صدای مخالفان به گوش رسد. ناپلئون به عنوان رهبری مطلق، آگاه و مقدس است که به واسطه همین تقدس القایی هیچ‌کس قادر به انتقاد از وی نیست. وی را می‌توان نمادی از رهبران فاسد انقلاب کمونیستی مانند استالین و یا حکومت‌های توتالیترسیمی مقایسه کرد؛ حکومت‌هایی که در ابتدا با شعارهای اتوپایی و آرمان‌گرایانه سرکار می‌آیند ولی در پایان چیزی جز یک دیس‌اتوپیا و بازگشت به بدویت و گذشته ننگین به ارمغان نمی‌آورد و این نمایشی نزدیک از یک دور و تسلسل بی‌پایان است.

۳- سنوبال^{۲۳}: خوکی است باهوش، طرفدار آزادی و خلاق (اورول، ۱۳۹۵: ۲۰). مخالف شدید ناپلئون و فعال در عرصه‌های سیاسی و خستگی‌ناپذیر در تشکیل «کمیته‌های حیوانی» (اورول، ۱۳۹۵: ۴۱). سنوبال بسیار پای‌بند اصول هفت‌گانه میجرپیری بود و تخطی از فرامین را نابخشودنی می‌دانست و حامی ایده‌های نو در امر ساخت و ساز بود. سنوبال را می‌توان یک آرکی تایپ نرینه‌ای و خویش‌اشن آگاهانه یا ایگو^{۲۴} تصور کرد که نماد خیر است. ایگو نامی است که یونگ برای تشریح ذهن آگاه استفاده می‌کند در دنیای معاصر این چنین شخصیت‌هایی را می‌شود قشر روشن‌فکر جامعه تلقی کرد که خواهان ساخت یک اتوپیا یا همان مدینه فاضله هستند و اکثراً به مرور از میدان سیاست یا به حاشیه رانده می‌شوند و یا به طور کلی حذف می‌گردند و تبدیل به یک دشمن فرضی می‌شوند. البته اورول در خیر بودن سنوبال شک دارد چراکه شاید اگر او به قدرت می‌رسید توتالیتری بدتر از ناپلئون بنا می‌نمود. سنوبال بعد از اخراجش از مزرعه جیره‌خوار پیل کینگتن می‌گردد که و به اتوپیا و آرمان‌هایی که برایش زحمت کشیده بود پشت می‌کند و نوعی منفعت‌طلبی و ریاکاری را در اعمال سنوبال نشان می‌دهد و این برخورد دوگانه در نقاطی از داستان مشاهده می‌گردد. سنوبال را به حق می‌توان نمادی از **تروتسکی** دانست. کلمه سنوبال از لحاظ لغوی به معنای توپ یا گلوله برفی است که شاید یادآور موی سر و ریش سفید تروتسکی است و یا چون وی پس از ضدیت با ناپلئون عین برف آب می‌شود و فرار می‌کند برای همین اورول این اسم را برگزیده است. مخالفت‌های تروتسکی و استالین در سال‌های ۱۹۲۷ به نقطه اوج خود می‌رسد تا جایی که تروتسکی از کشور بیرون رانده شده (درست همانند اخراج سنوبال از قلعه) و در نهایت در سال ۱۹۴۰ در مکزیک ترور می‌گردد.

۴- باکسر: اسبی کاری، قوی، تنومند، باصلابت و خستگی‌ناپذیر. باکسر حیوانی است که بدون خستگی و با مداومت تمام کار می‌کند بدون این که ذره‌ای اعتراض و یا گله نماید. او در ابتدای قیام برای اینکه بسیاری از کمبودها را جبران کند همیشه این شعار را می‌داد که « من بیشتر کار خواهم کرد» (اورول، ۱۳۹۵: ۳۸). و بعدها بعد از رهبری قیام بدست ناپلئون، شعار

دیگری نیز به شعارش ضافه شد و مدام می‌گفت: «همیشه حق با ناپلئون است» (اورول، ۱۳۹۵: ۷۵). او مظهر پرولتاریای وفادار اما جاهل و بی‌بصیرت است و همچنین یاد آور انقلابیون چینی است که استثمارگران خارجی را بیرون راندند و خود نابود شدند. او یک زحمتکش حرفه‌ای بود، نهایت تلاش خود را می‌کرد و همیشه مورد تحسین دیگر حیوانات بود. وی در مقابل هرگونه مشکلاتی و خرابی در قلعه مثل خرابی آسیاب را ناشی از نقص خود می‌دانست و معتقد بود که باید بیشتر کار کند. باکسر در نظام استالینی نماد طبقه کارگر و محروم جامعه است کسانی که مدام در حال کار هستند ولی باز جزو طبقات ضعیف و محروم جامعه هستند و در نهایت عین باکسر بعد از کار و تلاش فراوان به سلاخی فرستاده می‌شوند آنها هم در زیر فشار اقتصادی کم‌خیم می‌کنند و از بین می‌روند. در میان سخنانی که باکسر در بستر مرگ می‌گوید یک جمله قابل تأمل است: «اگر زنده بماند، بقیه عمرش را صرف یاد گرفتن بقیه حروف الفبا خواهد کرد» (قوام و بهنام، ۱۳۹۰: ۲۳۰ به نقل از اورول، ۱۳۹۵: ۳۸). بی‌سوادی مانع از ابراز نظرات و عقاید حیوانات و مبارزه علیه رژیم وحشی و جنایتکار خوک‌ها می‌گردد (Relotić, 2015: 21). نویسنده علت اصلی شکست طبقه کارگر را در بی‌سوادی و نداشتن علم کافی می‌پندارد. در مبنای داستان باکسر بر روی این حرف که سنوبال یک رفیق بود مداومت می‌ورزد و حتی او را یک قهرمان می‌داند چرا که در مقابل تفنگ انسان ایستاد و به او شلیک و زخمی شد اما اسکوئیلر (نماد روزنامه‌ها و رسانه‌ها) او را قانع می‌کند که همچنین چیزی درست نیست و او دچار اشتباه شده است. طبقه حاکم هیچ‌گاه علاقمند به هوشیاری و آگاهی طبقات زیرین نیست چراکه حکومت کردن به یک بی‌شعور راحتتر است. در قسمتی از داستان سگ‌ها به راحتی به وسیله باکسر مغلوب می‌گردند اما چون باکسر نمی‌خواهد قبول کند که ناپلئون رهبر مناسبی نیست. برای همین دست به قیام نمی‌زند و این خود نشان آشکاری از ساده‌لوحی، زودباوری و سطحی‌نگری نسبت به احوال جامعه و سیاست است و این که نخواهی بفهمی و یا بشنوی خود غم بزرگ و دردناکی است.

۵- گوسفندان: نماد طبقه عوام جامعه هستند کسانی که همیشه به صورت کورکورانه تقلید می‌کنند و همیشه نگاه به بالادستی دارند. کسانی که هیچ‌گاه نه فکر می‌کنند و نه آگاهی لازم برای درک امور دارند بلکه فقط می‌توانند «بع بع» کنند و بدون تفکر شعارهای رهبران خود را تکرار کنند. گوسفندان نماد افراد ضعیف، ترسو و دارای سطح فرهنگ پایین می‌باشد که با وجود شرایط آشکار ظلم و ستم قادر به حمایت از خود نیستند و فاقد آزادی بیان می‌باشد از این رو همواره از سوی سگ‌ها به ویژه خوک‌ها مورد سوء استفاده قرار گرفته می‌شود. این‌ها هستند که باعث سکوت طبقه روشنفکر و گم شدن صدایشان در جامعه می‌شوند و به قول ابن یمین:

«آن کس که نداند و نداند که نداند / در جهل مرکب به ابدالدهر بماند»

۶- کلور ۲۵: او نیز همانند باکسر اسب ارابه است. آگاهی او از باکسر بیشتر است چراکه تمام حروف الفبا را می‌داند برای همین کمتر از باکسر کار می‌کند و بیشتر فکر می‌کند بدین جهت به باکسر می‌گوید «کمتر کار کن و مواظب سلامتی خود باش»؛ بیشتر از باکسر به اوضاع و تغییرات اتفاق افتاده در اطرافش عکس‌العمل نشان می‌دهد. در پلان هفتم کلور تصویری اولیه از آرمان‌های انقلاب را به خاطر می‌آورد و برای همین اشک در چشمانش حلقه می‌زند افکار وی از زبان راوی چنین بیان می‌گردد: «هدف از قیامی که میجر پیر بذرش را در ذهن آنها کاشت، ترس و کشتار نبود. اگر او خودش تصویری از آینده در ذهن مجسم می‌کرد، تصویری بود از جامعه حیوانات رها و به دور از گرسنگی و شلاق، در تساوی و برابری و هرکس به فراخور توانایی خود کار می‌کرد و قوی، مدافع ضعیف، همان‌طور که خود او در شب سخنرانی میجر از جوجه اردک‌ها محافظت کرده بود» (اورول، ۱۳۹۵: ۱۰۸). کلور را در نظام استالینی و توتالیتری می‌توان نمادی از طبقه نیمه‌روشنفکر جامعه کارگری و زحمتکش دانست چراکه حداقل می‌داند که چه اتفاقی افتاده و چه بلایی سرشان وارد شده است و در کل حداقل به اوضاع وارده دیدی واقع‌گرایانه و کمی آگاهانه دارد. برای همین سیستم توتالیتر از هر نوع آگاهی و تعقل بی‌زار است چراکه او را نیازمند به توجیه و سرپوش گذاشتن بیش از حد می‌نماید و منجر به ایجاد شک و تردید در بطن جامعه می‌گردد و هر شکی قوه تعقل و تفکر را به جریان می‌اندازد.

۷- **بنجامین ۲۶:** الاغی است پیر، بدخلق، کم حرف و هنگامی هم که حرف می‌زند کنایه‌آمیز و تلخ است. بی تفاوت نسبت به تمام اتفاقات اطرافش بود ولی تمام اتفاقات را می‌فهمید ولی سکوت می‌کرد و همیشه با این حرف که الاغ‌ها سن زیادی دارند و همیشه همین‌گونه بود که هست و همین منوال خواهد بود؛ زندگی نه بدتر می‌شود نه بهتر، برای هر چیزی باید جنگید و همیشه گرسنگی یک قانون غیرقابل تغییر است. بیشترین انتقاد در اینجا به عدم کامیابی و موفقیت نظامات کمونیستی و انقلابات کارگری است. و این نشان از سیاه‌نمایی یا به نحوی ایجاد یک فضای رعب‌آور از شهوت روزافزون بشر برای رسیدن به قدرت است که از یک تغییرناپذیری در رفتار و حالات انسان گواهی می‌دهد و در اینجا می‌توان بنجامین را ماکیاوولی دوران معاصر در رنگ و بویی متفاوت‌تر لمس نمود. حرف‌های بنجامین نکات نمکین و طنزآلودی نیز دارد مثل این جمله «خدا به من دمی اعطا کرد که مگس‌ها را برانم ولی کاش نه دمی داشتم و نه مگسی آفریده می‌شد!» (اورول، ۱۳۹۵: ۶). بنجامین نوعی نگاه نسبت به اجتماع است که می‌گوید اقتضای طبیعت بشر و خصلت‌های زیاده‌طلبی او، استمرار تبعیض، ظلم و قتل در تاریخ است (اورول، ۱۳۷۹: ۱۲۷). افرادی مانند بنجامین که نسبت به مسائل جامعه بی تفاوت می‌باشد و در بعضی مواقع به جزئیات مسائل نیز تیزبین می‌باشد و لیکن آزادی بیان، آنطور که باید و شاید ندارد.

۸- **موزز:** کلاغی سیاه اهلی و دست‌آموز آقای جونز بود (اورول، ۱۳۹۵: ۲۲). دروغ‌گو، سخن‌چین، جاسوس، اما سخنوری زبردست. موزز جسته و گریخته در جریان داستان وارد می‌شود در پلان اول در موقع سخنرانی میجرپیر فقط به حضورش روی شاخه درخت و خوابیدنش بسنده می‌شود که البته نشان از بی تفاوتی موزز به سخنان میجر است. موزز شخصیتی فرصت‌طلب و حراف بود و مادام از سرزمینی حرف می‌زد که در کوهستان شیرینی است و هر هفت روز هفته یکشنبه است و تقریباً توصیفی همانند بهشت انسان‌ها را دربر دارد. بهشتی که بعد از مرگ در دسترس قرار می‌گیرد. اورول در اینجا استفاده حاکمان از مذهب و افسار زدن به مردم را به رخ می‌کشد. موزز را می‌توان نماد کلیسای ارتدوکس در زمان استالین دانست. چراکه مذهب با دادن وعده شیرین پس از مرگ همواره رنج و مشقت کنونی عالم را منطقی جلوه می‌بخشد و به نوعی یادآور جمله معروف مارکس است که می‌گوید: «دین افیون توده‌هاست».

۹- **سگ‌ها:** در جریان داستان سگ‌ها اهرم فشار ناپلئون هستند و نشانی از ترس و وحشتند و ناپلئون از طریق آنهاست که قدرت را در دست می‌گیرد و سنوبال را از قلعه بیرون و مخالفان راقع و قمع می‌کند. وجود سگ‌هایی در جامعه که حریص و طمع کار بوده و برای سرمایه‌اندوزی دست به هر جنایتی می‌زنند. سگ‌ها، نمادی از ارتش وفادار استالین هستند. استالین به کمک چکا «پلیس مخفی روسیه» تک‌تک مخالفانش را از میان راه برداشت (اشاره به جنایت‌های ناپلئون در کشت و کشتار حیوانات شامل چهارخوک، گوسفندان، سه مرغ اسپانیایی ... دارد که در واقع قانون میجر- هیچ حیوانی حیوان‌کشی نمی‌کند- را زیر پا گذاشت).

۱۰- **آقای جونز:** آقای جونز که صاحب مزرعه‌ی مانر بود جونز اربابی خشن و سختگیر بود، ولی کشاورز لایقی به حساب می‌آمد در نوشیدن مشروب زیاده‌روی می‌کرد (اورول، ۱۳۹۵: ۲۴). جونز نماد تزار روسیه، نیکولای دوم، است. نیکولای دوم، آخرین تزار روسیه، از اداره ارتش در جنگ جهانی اول عاجز بود. او پس از انقلاب ۱۹۱۷ کنار گذاشته شد و چندی پس از آن توسط بلشویک‌ها کشته شد (Gnanasekaran, 2015: 13).

۱۱- **سکوئیلر^{۲۷}:** خوکی چاق، زیرک و کوچکی بود که می‌توانست با قدرت سخنوری فراوانش سیاه را به سفید تبدیل کند (اورول، ۱۳۹۵: ۲۰). کسی که به راحتی می‌توانست افکار عمومی (بخصوص گوسفندان) را با خود همراه و هم‌زمان نماید و به نوعی به این افکار جهت بدهد. سکوئیلر را می‌توان نماد دستگاه تبلیغاتی و رسانه‌ای شوروی دانست چنین افرادی نقش بسیار مهمی در سیستم‌های توتالیتر بازی می‌کنند چرا که راحت‌تر می‌تواند توده‌ها را تحت فرمان خود قرار دهد و به نوعی اعمال خویش را توجیه و استبداد و دیکتاتوری فرد و رهبر جامعه را به عنوان تقدس و خیرخواهی کذب نمایان سازد. قدرت رسانه در دنیای معاصر افزون‌تر نیز شده است و جنگ حاضر را جنگ رسانه می‌گویند چراکه به راحتی می‌توان با یک بمباران تبلیغاتی هر عملی را در جامعه توجیه کرد.

۱۲- مینی‌ماس^{۲۸}: شاعر و مدیحه‌سرای متملق و چاپلوسی که شعر سرود حیوانات انگلیس را با شعری در مدح ناپلئون جانشین کرد «می دوست و یاور یتیمان، / سرچشمه شادی و شادکامی، / ... / به روح وجودم می‌بخشد گرمی، / همچون خورشید در آسمان» (اورول، ۱۳۹۵: ۱۱۶). این شاعران خودفروختگانی هستند که مجذوب و شیفته قدرتند و تنها چیزی که برایشان مهم است خودشان و موقعیت‌شان است که جاهلانه مداحی رهبران توتالیتر را برعهده می‌گیرند و سعی در مقدس نمودن و القای تقدسی نمادین در باطن توده‌ها را دارند. این نوع آدم‌ها، بی‌هویت، بی‌پایه و اساس و فرصت‌طلب محض‌اند که همچون بوقلمون نسبت به شرایط و اوضاع سیاسی جامعه تغییر رنگ می‌دهند و مدیحه و شعری جدید سر می‌دهند.

۱۳- مالی (Mollie که گویای folly حماقت): مادیان احمق، زیبا و سفیدی است که همیشه با ناز و کرشمه راه می‌رود و به قند علاقه فراوان دارد یعنی وابستگی به ابزار خارجی. همیشه یک روبان قرمزی بر سر دارد و دوست‌دار رفاه و راحت‌طلبی است و از کار کردن و مبارزه در راه انقلاب طفره می‌رود و تنها چیزی که برایش مهم است ظاهرش است. برای همین در موقع جنگ و نبرد در گوشه انبار پنهان می‌شود و روز آخر از قلعه فرار کرده و پیش آقای جونز برمی‌گردد. مالی را می‌توان نماینده طبقه اشراف و ثروتمندان جامعه دانست که هیچ وقت به فکر طبقات کارگر و محروم جامعه نیستند بلکه تنها چیزی که برایشان مهم است آسایش و راحتی است.

۱۴- دیگر شخصیت‌های داستان: همسایگان مزرعه‌ی حیوانات، حکومت‌های سرمایه‌داری‌ای هستند که ضعیفان را استثمار می‌کنند. انسان‌ها در آغاز داستان، نماد افرادی هستند که از حیوانات برای رسیدن به منفعت خود، بهره‌کشی می‌کنند. یکی از این همسایه‌ها آقای پیل کلینگتون است که با سیاست‌گذاری‌هایش خواننده را به یاد **وینستون چرچیل** می‌اندازد. همسایه‌ی دیگر، آقای فردریک است که یاد آور فردریک کبیر، بنیانگذار حکومت پروس، و یا به احتمال زیاد هیتلر می‌باشد.

مفهوم‌شناسی اتوپیا و تاریخچه آن

مفهوم اتوپیا، آشفتنگی و صعوبت خاصی دارد که نگارندگان اتوپیا نتوانسته‌اند به تعریف مشترکی از آن دست یابند. اما واژه اتوپیا که برای نخستین بار توماس مور (۱۴۷۸-۱۵۳۵ میلادی) وزیر هانری هشتم پادشاه انگلستان آن را به کار برد. یونانی و از دو کلمه «ou» به معنای «نا» و «Topos» به معنای «مکان» گرفته شده است (محمدی‌منفرد، ۱۳۸۷: ۳۷). در معنی به ناکجا‌آباد و جایی خیالی گفته می‌شود که در عالم واقع وجود ندارد و بیشتر در عالم خیال می‌توان به دنبال آن بود.

اتوپیا با افلاطون آغاز شد و فلاسفه دیگر چه در جهان اسلام و چه در غرب به آن ادامه دادند (مطلبی و نادری، ۱۳۹۵: ۱۳۶). افلاطون دو کتاب درباره اتوپیا دارد یک رساله جمهور و دیگری کتاب قوانین است. غالب طرح‌های اتوپایی عصر مدرن (اتوپایی مثبت) آینده مثبت و زیبایی را برای بشر ترسیم می‌نماید که در آن همه آرمان‌های بشری از جمله آزادی، عدالت، صلح و امنیت تصویر می‌شود. از جمله این طرح‌ها اتوپایی توماس مور^{۲۹}، آتلانتیس فرانسویس بیکن، شهر آفتاب کامپلانا، اوسئانیای جیمز هرینگتون (۱۶۷۷-۱۶۱۱ میلادی) شهر زرین فرانسوا ماری ملقب به ولتر (۱۶۹۴-۱۷۸۸ میلادی) و سفر به ایکاری اثر اتین کابه (۱۷۸۸-۱۸۵۶ میلادی) را می‌توان نام برد (مطلبی و نادری، ۱۳۸۸: ۱۲۷). اما در طول تاریخ، اندیشه، کمتر شخصیتی چون کارل مارکس، اتوپایی در انتهای تاریخ برای بشر توانسته ترسیم کند او به مردمان بسیاری در راه دست‌یابی به بهشت زمینی خود ره نموده است. اتوپیاها و جوامع اتوپایی یک پدیده‌ای^{۳۰} است که به خوبی در ادبیات و زندگی واقعی شناخته شده‌اند. یکی از نویسندگانی که ایده اتوپیا را تجسم بخشید جورج اورول نویسنده رمان معروف و جنجال‌برانگیز قلعه حیوانات است (Relotic, 2015: 2). در داستان قلعه حیوانات نیز کارل مارکس همان پیر خردمند است کسی که سمبل و نشانه و راهنمای انقلاب است. کسی که ایدئولوژی آفرینی می‌کند و توده را به سمت اتوپیای رنگارنگ رهنمون می‌کند.

کارل مارکس معتقد است که کمونیسم به عنوان مدینه فاضله انسان‌ها، امکان به فعلیت در آوردن آرزوهای دیرینه بشر یعنی حذف امتیازات اقتصادی و نابرابری‌های اجتماعی را فراهم آورده و از این طریق انسان‌ها در عمل به آزادی و تساوی بیشتری برای کنش اجتماعی خود دست می‌یابند (ابراهیم‌پور، ۱۳۸۸: ۹۳). بدین ترتیب گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم از طریق انقلاب

طبقه پرولتاریا و حذف طبقات و حاکمیت دیکتاتوری پرولتاریا و بعد از آن حذف و نابودی دولت و به وجود آوردن جامعه‌ای بدون طبقه و تأسیس کمونیسم. لازمه رسیدن انسان‌ها به آن جامعه‌ای است که سعادت مطلوب و حقیقی انسان‌ها را تضمین می‌کند. در اشعار شاعران ما مانند حافظ، سعدی، مولانا و... جلوه دیگری از این اتوپیا یا مدینه فاضله به چشم می‌خورد که ریشه آسمانی و ملکوتی دارند و به نوعی همانند آرمانشهر فارابی^{۳۱} از فضیلت برخوردار است. خود شهر فضیلت، آرمانشهر یا اتوپیا یا اتلانیتیس می‌تواند از مصادیق بارز کهن‌الگو باشد چراکه اکثر نخبگان و فضلا سعی در ترسیم آن به عنوان بهشت زمینی و شهری بدون ریا و دورویی، دروغ، فساد و قدرت بودند. شهری که در آن اخلاقیات حرف اول را می‌زند و روابط افراد در آن براساس سنت و تعالیم دینی صورت می‌گرفت و افرادی مثل جورجیو وازاری و میکلائز کسانو بودند که در طراحی یوتوپیا به عنوان شهر دست به طراحی زدند. حضرت مولانا در شعری می‌فرماید:

«ماز بالاییم بالا می‌رویم / ما زدریائیم دریا می‌رویم

هم از اینجا و از آنجا نیستیم / ما زیجائیم، بی‌جا می‌رویم» (مولوی، ۱۳۷۴: ۳۷۱).

کاربرد اتوپیاها، الهام بخشیدن به افراد برای تفکر در مورد جهانی بهتر و نیز انتقاد از جهان موجود است. هرچه اتوپیا عینی‌تر و دقیق‌تر باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که اندیشه‌ها را در مورد کمبودهای وضعیت جاری ما تحریک کند و به ما به منظور مبارزه برای یک آینده بهتر انگیزه بخشد. اما آنچه که واضح و مبرهن است این شهر فضیلت یا آرمانشهر تنها ترسیم یک شهر آرمانی نبود بلکه کلامی انتقادآمیز به اوضاع سیاسی، اجتماعی و به نحوی اقتصادی بود که در زیر فشار و قدرت حاکمه به این طرز بیان روی آورده‌اند.

نقد اتوپیا

مور کلمات یونانی «eutopia» و «outopia» را که به ترتیب بمعنای «مکان دیگر» و «ناکجا» است را همزمان باهم ترکیب کرد. مور عقیده داشت که اتوپیا به علت وجود خارجی نداشتن ناکجاآباد است و به علت اینکه شاید بدست آید و وجود داشته باشد برای همین به معنای «مکان دیگر» نیز بکار می‌رود و به نوعی از ک پارادوکس معناداری برخوردار است. اندیشه‌های اتوپیایی توسط کارل پوپر و کارل مارنهایم مورد نقد شدید قرار گرفت چراکه مردم آنها را دچار تخیل و توهمات قرار می‌دهد و آنها را بیشتر و بیشتر به سمت نژاد پرستی و ابعاد فاشیستی پیوند می‌دهد. کارل مانهایم در مهمترین اثر خود «ایدئولوژی و یوتوپیا» که در واقع پاسخی جامعه‌شناختی به کتاب «تاریخ و آگاهی طبقاتی» لوکاج بود یوتوپیا را بعنوان آرزوی تغییر تعریف می‌کند به این معنی که اندیشه یوتوپیایی نیروی اصلی تغییر تاریخ است. آرزوهای یوتوپیایی عبارتند از تلاش برای متحول کردن نقش‌های اجتماعی موجود (Mannheim, 1936:106). مانهایم استدلال کرد که اتوپیا خیالاتی واهی و توهمات زودگذرند و هر خواسته‌ای را برای تغییر امور از بین می‌برند. این نگرانی مبتنی بر یک نگرش ساده‌ای است چراکه تمامی اتوپیانسیسم وقتی قدرت بدست می‌آورد تبدیل به یک توتالیتاریسم می‌گردد. همانطور که در مزرعه حیوانات اورول اتوپیا به مرور به یک دیس اتوپیای محض و یک حکومت توتالیتار تبدیل می‌شود. پوپر افلاطون و مارکس را دشمن جامعه و به نوعی اخلال‌آفرین می‌داند و معتقد است که مهندسی اتوپیانسیسم^{۳۲} نه تنها جامعه آزاد و مناسب برای زندگی نمی‌آفریند بلکه باعث توهم و انتزاعی و نگرش تخیلی می‌گردد.

تجزیه و تحلیل از داستان اورول نشان می‌دهد که اتوپیا به ندرت قابل تحقق و ماندگاری است زیرا که به علت خیانت به آزادی با نام «برابری»^{۳۳} و برادری دروغین در یک جمع اشتراکی از بین می‌رود. (White, 2008: 85). همانطور که اقلیت خوک‌ها توانستن خود را به اکثریت حیوانات مزرعه تحمیل نمایند. همانطور که در فصول اولیه مزرعه حیوانات نیز این توهم دروغین را در شعارهای میجر پیر مشاهده می‌نماییم تحقق بهشت زمینی و عاری از طبقات شعاری بیش نیست و تنها به صورت یک رویا برای میجر پیر عرضه می‌گردد.

دیس اتوپیا:

دیس اتوپیا به معنی مکانی و یا دولتی که در آن همه چیز زشت، بد و ناخوشایند تصور می‌گردد و به طور کلی یک توتالیتار محض که کل محیط اطراف مارو پست و خوار می‌کند و در مقابل اتوپیاست. باتوجه به این تعاریفات مزرعه حیوانات اورول یک دیس اتوپیا کاملی را برای همگان نمایان می‌سازد (Akman, 2015: 75-76). به طور کلی ادبیات اتوپیا یک فرم کسل‌کننده از یک روایت خاص است. اما در حقیقت ادبیات دیس اتوپیا به جنبه‌های دروغین متقاعد کننده‌ای متکی است که برای ایجاد نسخه‌ای از آینده برای مخاطبان خودش حاضر است در تاریخ نیز مداخله کند (Relotic, 2015: 6). مزرعه حیوانات ترس از حکومت‌های توتالیتار را برای مخاطبانش به ارمغان می‌آورد. در مقابل آرمان شهرهای مثبت، برخی طرح‌های اتوپیا در قالب اتوپیا منفی، دیس اتوپیا و یا ضداتوپیا هستند، داستان‌هایی که دنیای تخیلی ناخوشایند، ناامن، سخت و وحشتناکی را برای بشر در آینده ترسیم می‌نمایند و بدبینی انسان قرن بیستم را به پیشرفت‌های بشری در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و تکنولوژی نشان می‌دهند مانند منفی‌گرایی‌های آلدوس هاکسلی^{۳۴} (۱۸۹۴-۱۹۶۳ میلادی)، جورج اورول، آرنو شمیت و زامیاتین (۱۸۸۴-۱۹۳۷ میلادی).

در داستان‌های علمی-تخیلی، جوامع پادآرمانی جوامعی تخیلی هستند که در آنها ویژگی‌های منفی، برتری و چیرگی کامل دارند و زندگی در آنها دلخواه هیچ انسانی نیست. این جوامع، گونه‌های دنیای وانفسا و فاجعه بار انسانی هستند و در زمان‌هایی بد و شوم ترسیم می‌شوند که می‌توان آن را دوره بدزمانگی یا دژگاهی نام گذاشت (حریری و ضیائی علیشاه، ۱۳۸۸: ۱۹۳). موضوعاتی از قبیل عدم وجود آزادی و فضای باز سیاسی (سیستم‌های توتالیتاری و دیکتاتوری محض)، ترسیم یک جامعه پرآشوب و هرج و مرج طلب و بدون نظم، جامعه‌ای که توسط ربات و هوش مصنوعی اداره می‌گردد، جوامعی که انسان را به عنوان ابزار و وسیله در نظر می‌گیرند... از جمله موضوعاتی هستند که درباره داستان‌های دیس اتوپیا به کار می‌رود و در آن نقش انسان روبه افول می‌رود و انسان فقط به عنوان ابزار استفاده می‌گردد.



شکل ۱: اتوپیا و دیس اتوپیا؛ منبع: نگارنده

مزرعه حیوانات - از اتوپیا تا دیس اتوپیا (نقد فصول ۱۰ گانه قلعه حیوانات)

مزرعه حیوانات نشان دهنده یک مدل یا یک نوع جامعه اتوپیا بسیار خلاقانه است که در آن حیوانات برای پایان دادن به حاکمیت یک کشاورز بی‌رحم و سختگیر به نام آقای جونز دست به قیام می‌زنند. بعد از استقرار یک حکومت جدید با رهبری خوک‌ها، جامعه اتوپیا در جلوی چشمان آنها نقش بست و آنها تصور کردن که دیگر می‌توانند از ثمرات کارسخت خود لذت ببرند و از زندگی خویش راضی و خشنود باشند: «حیوانات خوشحال بودند و هرگز تصور نمی‌کردند که همچین چیزی امکان پذیر باشد» (اورول، ۱۳۹۵: ۲۰). اتوپیا آنها بر هفت فرمان تعریف شده بود آنها برای حفاظت از جامعه خود بیشترین اهمیت در نگهداری آن بکار می‌بردند. اما تمامی فرامین آنها یک‌به‌یک شکسته شد، با این حال حیوانات مزرعه قبل از این که چشمانشان باز شود در یک اتوپیا کامل^{۳۵} ذوب شده بودند و هنوز هم به افزایش اندک سطح کیفی زندگی‌شان دلگرم و

امیدوار بودند. به هر حال آنها نتوانستند این جامعه آرمانی دست یابند زیرا که هم از رهبر جدید می‌ترسیدند و هم از بازگشت رژیم قبلی (Relotic, 2015: 8). علاوه بر این آنها آموزش لازم برای بیان نظرات خویش را نداشتند و مهمتر از همه تعریف آنها از آزادی به شدت تحریف شده بود بطوری که وضوح خود را از دست داده بود برای همین منجر به ایجاد یک رژیم توتالیتری که توسط اقلیتی خاص و خوک‌های تحصیل کرده اداره می‌گردد کسانی که در نقش انسان‌های قبل از خودشان، با استفاده از فاکتورهای ذکر شده در بالا و به منظور مطیع و درمانده کردن اکثریت حیوانات مزرعه قدرت را متمرکز کردن.

فصل اول (میجر پیر و رویای اتوپیا)

میجر پیر به راستی یک فرستاده^{۳۶} برای ابلاغ نظریه اتوپیا است و در بین حیوانات مزرعه به عنوان رهبر حرمت بسیاری دارد (Relotic, 2015: 8). به همین دلیل «آن قدر در مزرعه حرمت داشت که هرکسی آماده بود ساعتی از خواب خود بگذرد و حرف‌های او را بشنود» (اورول، ۱۳۹۵: ۴). در یکی از سخنرانی‌هایش اعلام کرد که دیشب در عالم رویا خوابی دیده است که می‌خواهد برای دیگر حیوانات بازگو کند. رویای او اصیل، امیدوار کننده و فوق‌العاده الهام‌بخش بود و بسیار شبیه به بیانیه کمونیست^{۳۷} کارل مارکس بود. هر دوی آنها درباره اتوپیا یک رویا در سر داشتند، در مورد جامعه‌ای که مردم آن نسبتاً آزاد و شاد هستند جایی که انگیزه اصلی زندگی دیگر بدست آوردن پول و قدرت بیشتر نیست (Vaninskaya, 2003: 91-92). میجر پیر عاشقانه^{۳۸} سخن می‌گفت و تمامی حیوانات به حرف‌هایش گوش می‌دادند، او اظهار می‌داشت که هیچ حیوانی در انگلستان آزاد نیست (اورول، ۱۳۹۵: ۹). بیان می‌کرد که عامل اصلی تمام مشکلات ما، بشر است، بشر یگانه دشمن ماست. پس بشر را باید از صحنه زندگی‌مان دور نماییم (اورول، ۱۳۹۵: ۹). در آن زمان، حیوانات مظلوم انقلاب به عنوان تنها شانس و راه‌حل برای آزادی و بهره بردن از انحراف کار خود را انقلاب می‌دید زیرا که میجر پیر می‌گفت: «انسان تنها مخلوقی است که مصرف می‌کند و تولید ندارد» (اورول، ۱۳۹۵: ۱۰). اما در دراز مدت نادرست بودن این ادعا بر همگان ثابت شد و حتی در مطیع شدن حیوانات مزرعه کمک کرد (Relotic, 2015: 9). میجر پیر در سخنرانی خود فرامینی را وضع کرد که تعریف جدیدی از جامعه اتوپایی که او برای حیوانات مزرعه مانور تصور می‌کرد. فرامین صادره نقش بسیار مهمی را در ایجاد اتوپیا داشتند و وقتی که فرامین یک‌به‌یک شکسته شد اتوپیا به دیس اتوپیا تبدیل شد و دچار استحاله گشت. در این مرحله، تأکید بر این نقطه بسیار مهم است که این قوانین خلق شده که به عنوان اساس جامعه اتوپایی آزاد از دست انسان دروغ‌گو از بین رفته بود و در حقیقت حتی میجر پیر و عاقل نتوانست دشمن واقعی خود را که همانا قدرت و اشتیاق خوکان بود را پیش‌بینی نماید (Letemendia, 1994: 133). او سخنرانی با شکوه خودش را با سرود حیوانات انگلیس به پایان برد که این سرود به عنوان یک نور ابدی^{۳۹} برای حیوانات حتی در زمانی که این نور خاموش شده باشد «حیوانات انگلیس، حیوانات ایرلند، حیوانات سراسر دنیا، می‌دهم مژده-ای شادی آور، از آینده‌ای طلایی، دیر یا زود فرا می‌رسد آن روز، انسان جبار گردد نابود، ... / طوق‌ها باز شود از بینی، زین‌ها برداشته شود از پشت، لجام و مهمیز شود نابود، شلاق بی‌رحم شود فراموش ...» (اورول، ۱۳۹۵: ۱۶ و ۱۷). حتی پس از مرگ میجر پیر ایده اتوپیا هنوز زنده بود و ادامه داشت اما رهبران تغییرش دادند و سپس هرج و مرج^{۴۰} رخ داد (Relotic, 2015: 9). این ادعا بسیار قابل اتکا است که جامعه دیس اتوپایی بعد از شکست دو فرمان اول به وجود آمد و در حقیقت حیوانات در اثر فرآیندهای دستکاری و مطیع‌سازی دائمی نتوانستند تغییرات ایجاد شده را درک کنند. اما به زودی حوادث دیگری رخ می‌دهد که باعث می‌شود آنها حقیقت را در مورد سیستم ناپلئون بدانند. در این فصل آینده اتوپیا، با بیانات رهبر پیر و آرکی‌تایپ خردمند ترسیم می‌گردد به طوری که اهداف، قوانین به صورت شفاهی برای حاضرین مطرح می‌گردد و در خاتمه با سرودی پایان می‌پذیرد.

فصل دوم (آغاز انقلاب و تبیین قوانین)

در این فصل انقلاب آغاز می‌گردد و البته عامل اصلی قیام گرسنگی حیوانات بود، گرسنگی که به دلیل زیاده‌روی جونز در خوردن شراب یادش می‌رود غذای حیوانات را بدهد و این باعث شورش بدون برنامه حیوانات می‌گردد و با موفقیت به پایان می‌رسد و جونز تبعید می‌شود و آنها تمامی آلات و ابزارهای که مربوط به انسان‌هاست را از خود جدا کرده و سرنگون می‌کنند و نام مزرعه را از مانر به قله حیوانات تغییر می‌دهند. اورول نیاز به غذا را عامل اصلی در قیام می‌داند و غذا است که محرک حیوانات برای شورش است نه صرف آزادی و رهایی از یوغ انسان‌ها و این بدان معناست که جامعه به آگاهی لازم نرسیده است و بسیاری از ابعاد، یک انقلاب آگاهانه را ندارد. در اینجا چیزی که باعث گلچین گشتن خوک‌ها از دیگر حیوانات شد هوش آنها در یادگیری و خواندن و نوشتن بود: «خوک‌ها در این هنگام فاش کردند طی سه ماه گذشته از روی کتاب‌های کهنه بچه‌های آقای جونز که در زباله‌دان پیدا کرده‌اند خواندن و نوشتن آموخته‌اند» (اورول، ۱۳۹۵: ۳۰). هفت فرمان که اصول حیوانی‌گری بودند به وسیله سنوبال بر روی دیوار طویل به خط درشت نوشته شد: «۱- هر چیزی که روی دوپا راه می‌رود دشمن است. ۲- هر چیزی که چهارپا است یا بال دارد دوست است. ۳- هیچ حیوانی لباس نمی‌پوشد. ۴- هیچ حیوانی در تخت خواب نمی‌خوابد؛ ۵- هیچ حیوانی الکل نمی‌نوشد؛ ۶- هیچ حیوانی حیوان دیگری را نمی‌کشد؛ ۷- همه حیوانات با هم برابرند.» (همان، ۳۱).

فصل سوم (شروع استثمار و بردگی و اختلافات حزبی)

حیوانات مزرعه مجبور به جمع‌آوری محصول مزرعه بودند تا یونجه را برای زمستان خودشان انبار نمایند. تمامی حیوانات در مزرعه کار می‌کردند به جز خوک‌ها. خوک‌ها به خاطر همین هوش و تحصیلاتی که داشتند، هیچ‌گاه در کارهای یدی شرکت نمی‌کردند: «خوک‌ها خودشان اصلاً کار نمی‌کردند، فقط بر کار دیگران نظارت داشتند. البته با توجه به برتری‌های علمی، طبیعی بود که پیشوا باشند» (اورول، ۱۳۹۵: ۳۶). حیوانات برای تأمین مواد غذایی نیاز زمستان‌شان دوباره مجبور شدند باز آن براق‌آلات و ابزارهای بردگی و استثمار را برتن کنند: «باکسر و کلور به خودشان وسایل چمن‌زنی و شن‌کش بستند» (اورول، ۱۳۹۵: ۳۶). برای همین از ابتدای فصل سوم معلوم بود که چه گروهی توانایی پیشوایی را دارد و از چه گروهی انتخاب خواهد شد. «اولین عاملی که به انحراف اتوپیا به دیس‌اتوپیا کمک کرد ضعف و ناتوانی فکری و روحی^۱ حیوانات مزرعه بود که خوک‌ها رابه عنوان رهبر پذیرفتند تا فرصت ایجاد یک جامعه که شبیه به اتوپیا برای حیوانات است، به آنها ارائه دهند» (Relotic, 2015: 21). در اینجا است که اورول نشان می‌دهد که عامل اصلی ایجاد سیستم توتالیتر، فقر فکری و سطح پایین آگاهی منجر به ایجاد یک حکومت دیکتاتور می‌گردد. نیاز باعث می‌گردد که انسان در یک سیستم طبقاتی کار کند، فرقی نمی‌کند که در چه جامعه‌ای و یا سیستمی زندگی کنی؛ بهره‌کشی در هر زمانی وجود داشته است هم در جامعه ارباب، رعیتی و هم در سیستم کارگری: «باکسر زمان جونز هم زیاد کار می‌کرد، اما حالا به نظر می‌رسید که بیشتر شبیه سه اسب می‌آمد» (اورول، ۱۳۹۵: ۳۷). اورول عدالت را در جوامع به سخره می‌گیرد و این روند طبقاتی را اجتناب‌ناپذیر می‌پندارد.

اختلاف عقیده بین رهبران قیام همیشه در جلسات وجود داشت و حتی این اختلافات در تصمیمات ساده نیز به بحث و جدل ختم می‌شد: «سنوبال و ناپلئون در بحث و مناظره فعال‌تر بودند، اگرچه این دو هیچ‌گاه باهم موافق نبودند؛ پیشنهاد از طرف هر کدام بود، طرف دیگر مخالفت می‌کرد» (همان، ۴۰). در واقع این اختلافات اشاره به درگیری و جدال به اصطلاح ایدئولوژیکی تروتسکی با استالین است که هیچ نقطه مشترکی باهم نداشتند. البته در تمام حکومت‌ها همیشه جنگ بر سر قدرت در بین احزاب بوده و خواهد بود اما در اینجا بیشترین اشاره اورول به فاصله گرفتن این احزاب و گروه‌ها از مردم و تبیین حقوق بیشتر برای خودشان از حکومت است. وجود روشنفکران این جامعه یعنی ناپلئون و اسنوبال که در گذشته به انتقاد از نظام به حاکمیت جونز می‌پرداختند ولی بعدها خود با به دست گرفتن قدرت در مجموع اصول این قوانین میجر را به زیر پا می‌گذارند و با دچار انحراف می‌کنند. وصف خصایل و فعالیت‌های اسنوبال از جمله سخنوری و تأسیس کلاس‌های خواندن و نوشتن و کمیته‌های مختلف ذره‌ای با خصلت‌ها و فعالیت‌های تروتسکی تفاوت ندارد، هر چند که گاهی با طنز و نقیضه همراه شده

است: «سنوبال همچنین با پشتکار و خستگی‌ناپذیری زیاد سرگرم برنامه‌ریزی تشکیلاتی که آن را «کمیته‌های حیوانی» می‌نامید، برای دیگر حیوانات بود. کمیته تولید تخم مرغ برای مرغ‌ها، اتحادیه دم‌تمیزان برای گاوها و...» (همان، ۴۱). به عنوان نمونه فعالیت تروتسکی در پولیت‌بور^{۲۲} و یا کمیته تصمیم‌گیری و رهبری انجمن بی‌خدایان جای خود را به کمیته تولید تخم مرغ و اتحادیه دم‌تمیزان داده است.

اورول جریان جداسازی و برتر جلوه نمودن بعضی از احزاب و گروه‌ها را تدریجی می‌پندارد و این امتیازدهی به آهستگی بر جامعه تحمیل می‌گردد و آرام آرام برای خود امتیازات رهبری قائل می‌گردند: «... شیر وسیب حاوی موادی هستند که برای سلامتی ضروری‌اند. ما خوک‌ها، کارمان فکری است. تمام برنامه‌ریزی‌ها و مدیریت کارهای مزرعه وابسته به ماست... اگر ما نتوانیم درست عمل کنیم، جونز برمی‌گردد!» (اورول، ۱۳۹۵: ۴۶). اتفاق مهمی که افتاد این بود که حیوانات در مقابل برداشتن شیر و سیب توسط خوک‌ها هیچ اعتراضی صورت نگرفت و حیوانات به نوعی مقهور رهبری و قدرت خوک‌ها قرار گرفتند (Letemendia, 1994: 136). و خوک‌ها همیشه از بازگشت انسان‌ها به عنوان ابزاری برای ترساندن حیوانات سو استفاده می‌کنند مهمترین رابطه دو طرفه^{۲۳} بین انسان و حیوان به عنوان ابزاری برای ترساندن کسانی به کار می‌رود که جسارت^{۲۴} سوال کردن از خوک‌ها را به عنوان رهبر دارند (Relotic, 2015: 12). تا به طریقی با دروغ و ارباب وانمود کنند که این جامعه یک اتوپیای واقعی است، که البته نوعی پشت کردن به اتوپیا و برابری حیوانات و اصل حیوانگری است و نقض صریح هفتمین قانون می‌باشد نابرابری و طبقاتی شدن جامعه در نظر اورول یک بایدی است که نمی‌توان از آن فرار کرد چراکه یا به پوپولیسیم ختم می‌گردد یا به یک دیس‌اتوپیای تمامیت‌خواه. در این سیستم برای اداره جامعه طوری ترس را در جامعه نهادینه می‌دارند که مردم از ترس بازگشت به شرایط گذشته، هیچ‌کس دیگر یارای اعتراض ندارد چه بسا در گذشته کمتر کار می‌کردند و کمتر استثمار می‌شدند.

فصل پنجم (تحمیل رهبری)

در فصل چهارم جنگی بین انسان‌ها و حیوانات رخ داد که بازگو کننده جنگ آلمان نازی با شوروی است. در فصل پنجم مقدمات یک حکومت توتالیتری فراهم می‌گردد. تمام تصمیمات و برنامه‌ها از طریق خوک‌ها گرفته می‌شود البته این تصمیمات باید به اکثریت آراء به تصویب برسد. اما مشاجرات بین رهبران باعث می‌شود که فضای سیاسی حاکم بر جامعه باعث ایجاد کشمکش‌های فراوان گردد که در آسیاب بادی به اوج خود می‌رسد. آسیاب بادی و خرمن کوب جزو ابزارآلات مدرنی است که نقش ابزارهای اتوپیایی را دارد. «نابلئون نمی‌خواهد از تأثیرات منفی ماشینیسیم بر جامعه اتوپیایی جلوگیری به عمل آورد اما به متمرکز کردن قدرت و ایجاد یک سرزمین اتوپیایی برای خودش علاقمند است» (Relotic, 2015: 13). «آسیاب بادی هرگز به اتمام نمی‌رسد، که می‌توان آن را نمادی از یک فن‌آوری اتوپیا باشد، و نتوانست حیوانات را از استثمارشان به عنوان کارگر آزاد کند و بجای آن به ابزاری برای خوک‌هایی که نقش انسان‌هایی رو داشتن که تا حد مرگ از حیوانات کار می‌کشیدن تبدیل شد» (McHugh, 2009: 30). در اینجا است که اورول ساختارگرایی مدرنیته را به زیرسوال می‌برد که همیشه برای ایده‌آل‌سازی جامعه انسانی ماشین را بهترین گزینه در راحت‌طلبی و آسایش و رفاه می‌بیند. و جالب است که تنها بنیامین باور داشت که آسیاب بادی هیچ تغییری در احوال حیوانات به وجود نمی‌آورد بلکه باعث سخت‌تر شدن اوضاع نیز می‌گردد: «نه می‌پذیرفت که خوراک و غذا زیاد خواهد شد و نه باور داشت که آسیاب بادی از میزان کار خواهد کاست» (اورول، ۱۳۹۵: ۶۸). بنیامین شبه روشنفکر جامعه است که خود را به خیریت زده و در پشت ظاهری ابلهانه پنهان کرده است و یا شاید چون گوسی در جامعه نیست که بشنود همیشه سکوت را به حرف زدن ترجیح می‌دهد چراکه جامعه در یک فضای توهم سوررئالیستی قدم برمی‌دارد. نقطه اوج داستان در میانه فصل پنجم رخ می‌دهد جایی که نابلئون، از طریق سگ‌ها سنوبال را از قلعه اخراج می‌کند و جلسات یکشنبه را به دلیل هدر رفتن وقت تعطیل می‌نماید و خود کمیته‌ی تشکیل داده و به ریاست آن می‌رسد و از آن به بعد تصمیمات بدون مذاکره و تصویب آرا گرفته می‌شود. در جوامع دیکتاتوری همیشه رهبری به زور به مردم تحمیل می‌گردد و

اینجاست که دیس اتوپیا رسماً شروع می‌گردد و سیستم رو به توتالیتریزم پیش می‌رود. در این جوامع رهبر و پیشوا یک نفر است و جامعه تنها برای یک نفر کار و مبارزه می‌کند و فدا می‌شود. رهبر کسی قلمداد می‌گردد که بسیار دقیق و مسئولیت‌پذیر است کسی که دلسوز، مهربان و عدالت‌پرور است و فکر جز مردم ندارد. در اکثر سیستم‌های توتالیتری، مذهبی یا غیرمذهبی به این بهانه که مردم قادر به درک کافی شرایط نیستند کس دیگری به جای آنها تصمیم می‌گیرد: «او (ناپلئون) بسیار خوشحال می‌شود که سرنوشتتان را به خودتان واگذار کند اما رفقا گاهی اوقات شما ممکن است تصمیم اشتباهی بگیرید... حتی یک قدم غلط برداشتن همان، و سلطه دشمن بر ما همان. مطمئناً، رفقا شما نمی‌خواهید جونز برگردد!» (همان، ۷۴). او رول سه عامل بسیار مهم را در اینجا گوشزد می‌کند: یکی فراهم کردن وسیله‌ای برای حقارت روانی و فکری^{۴۵} حیوانات مزرعه، دوم عدم آگاهی حیوانات از وضعیت فعلی و سوم ترس از رژیم قبلی به عنوان ابزاری تبلیغاتی جهت مطیع کردن اکثریت حیوانات توسط اقلیت استفاده می‌گردد (Relotic, 2015: 12). و به علت عدم آگاهی کافی افراد جامعه، آرام آرام جوامعی که بایک انقلاب آغاز می‌گردد به یک دیس اتوپیای تاریکی ختم می‌گردد که دیگر نه راه پس دارد نه پیش. در سومین یکشنبه پس از اخراج سنوبال، حیوانات در کمال شگفتی شنیدند که ناپلئون اعلام کرد که آسیاب بادی ساخته می‌شود. او برای تغییر عقیده‌اش دلیلی نیاورد، ولی به حیوانات هشدار داد که باید سخت کار کنند و چه بسا منجر به کاهش جیره غذایی آنها شود» (همان، ۷۷). بعد از بیانات ناپلئون همیشه این سکویلر بود که دست بکار می‌شود و با تلقین اندیشه‌های دروغین، هدایت افکار مردم را برعهده می‌گیرد و بزرگترین نقش را در داستان دارد؛ ماهیت استبداد همین تک‌بعدی کردن افکار است. سکویلر کسی است که هم مبلغ و هم به نوعی ماله‌کش سیستم است و هدف آن جهت دادن به جریان‌های فکری جامعه در سمتی که خودشان می‌خواهند و به نوعی در دست گرفتن آن.

فصل ششم: نقض قوانین اول و چهارم

۱- هر چیزی که روی دو پا راه می‌رود دشمن است؛ ۲- هیچ حیوانی در تخت‌خواب نمی‌خوابد.

در فصل ششم بردگی و استثمار حیوانات مزرعه را به دست هم‌نوع خودشان نشان می‌دهد که آشکارا خیانت می‌ورزند: «تمام آن سال، حیوانات مانند برده کار کردند، با این حال خوشحال بودند و از هیچ تلاش و ایثاری فروگذاری نمی‌کردند... در تمام بهار و تابستان هفته‌ای شصت ساعت کار می‌کردند. ناپلئون اعلام کرد که یکشنبه‌ها عصر هم باید کار کنند، البته این کار داوطلبانه استولی اگر حیوانی غیبت کند، غذایش نصف می‌شود» (اورول، ۱۳۹۵: ۷۹). ناپلئون به یک رهبر توتالیتر تبدیل می‌گردد. اما حیوانات هنوز باور دارند که در یک جامعه اتوپیایی زندگی می‌کنند، چراکه دشمنی با بشر چشمانشان را کور کرده است و قادر نیستند، ببینند تهدیدات اصلی از کدام طرف تحمیل می‌گردد به همین دلیل، مزرعه حیوانات یک دیس اتوپیای تمام عیار است (Relotic, 2015: 15). در این فصل نیز یکی از قوانین اتوپیا دچار استحاله می‌گردد و ناپلئون برای کسب درآمد شروع به تجارت با دیگر مزارع می‌کند که این خود مخالفت آشکار با قانون عدم ارتباط با نوع بشر است. اما ماجرا تنها به اینجا ختم نشد و ناپلئون تصمیم گرفت با همسایگان قلعه حیوانات مانند آقای پیل کینگتن، مالک مزرعه فاکس‌وود، یا آقای فردریک مالک مزرعه پینچ فیلد قرارداد تجاری ببندد. همسایگان قلعه حیوانات سمبل حکومت‌های سرمایه‌داری هستند که ضعیفان را استثمار می‌کنند. انسان‌ها از همان اول نقش استثمارگر را در داستان بازی می‌کنند کسانی مثل پیل کینگتن با سیاست‌هایش خواننده را با یاد وینستون چرچیل می‌اندازد؛ همسایه دیگر، آقای فردریک است که یادآور فردریک کبیر، بنیان‌گذار حکومت پروس، می‌باشد و یا به علت این که فردریک فردی حیل‌گر خائن و ظالم است می‌تواند همان هیتلر باشد و پینچ فیلد همان آلمان نازیسم است. در ادامه این فصل خوک‌ها به ساختمان مزرعه نقل مکان می‌کنند و آنجا را محل اقامت قرار می‌دهند. روند تدریجی تبدیل شدن خوک‌ها به انسان بهره‌کش و منفعت‌طلب همان نشانه بی‌بدیل فروپاشی جماهیر شوروی است و فرو رفتن اتوپیا در باتلاق توتالیتریزم و دیکتاتوری است. خوک‌ها در آشپزخانه غذا می‌خورند و اتاق پذیرایی را محل تفریح و سرگرمی

خود برمی‌گزینند و حتی روی تخت‌خواب می‌خوابند که این با اصل چهارم قانون مخالف بود که آن را تغییر داده بودند و به جای آن نوشته بودند که «هیچ حیوانی نباید با ملحفه سفید (شمد) روی تخت بخوابد» (اورول، ۱۳۹۵: ۸۷).

در انتهای این فصل آسیاب بادی تخریب می‌گردد و ناپلئون تمامی مشکلات و نابسامانی‌ها را از طرف سنوبال می‌بیند و در اینجاست که حتی حیوانات نیز باورش‌شان شده بود که سنوبال مسئول همه این نابسامانی‌هاست و اوست که باید زندانی و شکنجه گردد. در اینجا اورول به بهترین وجه مسخ شدن و اینکه شدن جامعه را نشان می‌دهد. جامعه که در یک فضای دراماتیک و تاریک طی‌الطریق می‌کند. اورول نظم ماشینی را زیر سوال می‌برد ماشینی که انسان را در عصر جدید دنباله‌رو خود ساخته است و همان دید عصر جدید^{۴۶} چاپلین به ابعاد مدرنیته است که از یک مکانیسم خشک و یک بورکراسی و لایتغییر مدرنیسم پرده برمی‌دارد. انسانی که به وسیله ماشین مسخ شده و در زندان ماشین اسیر شده است.

فصل هفتم: نقض قانون ششم

۶- هیچ حیوانی حیوان دیگر را نمی‌کشد.

در این فصل حیوانات با کمبود مواد غذایی و کار زیاد همراه می‌شوند: «کار سخت و جانفرسا بود و حیوانات مانند قیل امیدوار نبودند. همواره سردشان بود و معمولاً گرسنه بودند (همان، ۹۴). فشار بر روی حیوانات در قلعه روزه روز افزایش می‌یابد به طوری که ناپلئون برای تأمین معاش حیوانات، مرغ‌ها را مجبور کرد که تخم‌هایشان را تحویل دهند و در اینجا بود که شبه قیامی برای اولین بار رخ می‌دهد مخالفان در مقابل این عمل ناپلئون عکس‌العمل نشان می‌دهند که نتیجه آن تلف شدن نه مرغ در قلعه است. این فشارها یادآور افزایش فشار در حکومت‌های سوسیالیستی شوروی بود که حق هرگونه ابراز نظر را از مردم گرفته بود. این فشارهای استالین به باور اورول از کیش شخصیت وی متأثر می‌گشت که البته خاصیت حکومت‌های توتالیتر این‌گونه است و می‌تواند هرگونه آرمان‌خواهی را با نابودی همراه سازد.

در این فصل ناپلئون سعی در افزایش ارتباط اقتصادی با پیل‌کینگتن و فردریک بود اما در بین آن دو مردد بود و نمی‌توانست بین آنها یکی را انتخاب کند. به نظر می‌رسید هر وقت او عزم توافق با فردریک را دارد، گفته می‌شد سنوبال در فاکس-وود پنهان شده است و هر وقت به توافق و معامله با بیل‌کینگتن متمایل می‌گشت، اعلام می‌شد سنوبال در پیچ‌فیلد است (همان، ۹۷ و ۹۸). اورول رفتار استالین را در رابطه با هیتلر به سخره می‌گیرد چرا که استالین ابتدا درصد تجارت با متفقین بود ولی ناخودآگاه به سمت تجارت با هیتلر سوق یافت که نتیجه آن شکست روابط اقتصادی و تجاری با هیتلر و حمله آلمان به شوروی شد. ناپلئون بعد از شورش اولیه و اعتصاب مرغ‌ها شروع به پاکسازی مخالفین خود می‌کند: چهارخوک، سه مرغ، یک غاز، چندین گوسفند... همه از قربانیان این مجازات بودند: «اعترافات و مجازات آنها آنقدر ادامه یافت که تلی از کشته‌ها جلوی پای ناپلئون به وجود آمد و هوا از بوی خون سنگین شد به گونه‌ای که از زمان اخراج جونز چنین منظره‌ای دیده نشده بود» (همان، ۱۰۶). خوک‌ها با استفاده از ترس حیوانات را به کنترل خود درآوردند زیرا ترس یکی از قوی‌ترین احساس‌هاست. درحقیقت امنیت ضعیف‌ترین احساس اشتراکی است، در حال حاضر قسمت بزرگی از آزادی فردی ما در جامعه، بدست دولت-هاست (Barwicka-Tylek, 2010:7). در واقع ناپلئون با این کشت و کشتار قانون ششم را آشکارا نقض می‌کند و برخلاف اصول حیوانگری آرمان‌های اتوپیای انقلاب را زیرپا می‌گذارد و رفته‌رفته به یک دیس‌اتوپیایی دراماتیک دست می‌یابد. این پاکسازی‌ها همان پاکسازی‌های استالین به وسیله پلیس مخفی خود (چکا) است که تک‌تک مخالفین خود را حذف و یا زندانی می‌کند. کشتار استالین به منظور تشکیل نظام بورژوازی و سرمایه داری می‌توان به توطئه‌هایی که علیه تروتسکی بکار برد و یا تبعید و قتل او، سرکوبی مخالفین خود یعنی طبقه پرولتاریا و (کارگران) و یا حزب بلشویک.

ترس یک احساس بسیار شدیدی است که نقشی حیاتی در انتخاب‌های ناممکن که با عدم قطعیت همراه است بازی می‌کند انتخاب‌هایی که با حوادث فاجعه‌بار روبه‌رو می‌شوند، به طور مثال، حوادث نادر در جاهایی که عواقب آن با یک بی‌مصرفی و یا بی‌عرضگی^{۴۷} همراه است (Chanel and Chichilnisky, 2009:3). اورول فضای رعب‌آوری را نشان می‌دهد که مردم از ترس

سردرگریبان خویش فرو بردند و شاهد یک دیکتاتوری توتالیتری هستند که از انقلاب خودشان نشأت می‌گیرد به طوری که همچین فجایعی در دوران قبل از انقلاب وجود نداشت. در این فصل سرود «حیوانات انگلیس» به دستور ناپلئون منسوخ می‌گردد چراکه او باور داشت که حیوانات دیگر به جامعه آرمانی و اتوپایی خود دست یافته‌اند و دیگر نیازی به همچین سرود انقلابی ندارند و بعد از آن سریع می‌نی‌ماس که یک مدیحه‌سرای خودفروخته است وارد داستان می‌گردد و یک شعر جدید را جایگزین سرود «حیوانات انگلیس» می‌کند. اورول تزلزل و دست‌پاچگی را در دیس‌اتوپایی توتالیتر نشان می‌دهد، تزلزلی که از یک خودرأیی و خودکامگی می‌آید و باعث تیره‌تر شدن اوضاع جامعه می‌گردد.

فصل هشتم (قدرت رسانه):

نقض قانون پنجم: هیچ حیوانی الکل نمی‌نوشد.

در ابتدای فصل این فصل قانون ششم به «هیچ حیوانی، حیوان دیگری را بی‌دلیل نمی‌کشد» (اورول، ۱۳۹۵: ۱۱۳) تغییر می‌یابد. کار حیوانات جهت ساخت آسیاب بادی ناپلئون افزایش یافته بود و به دلیل بی‌کفایتی ناپلئون، ساخت آن بشکل مطلوبی پیش نمی‌رفت. اورول فراموشی را در این داستان دست‌مایه هنر خویش قرار می‌دهد: «... حیوانات دلیلی نمی‌دیدند که آن را باور نکنند، به ویژه که آنها به وضوح شرایط قبل از شورش را به خاطر نداشتند» (همان، ۱۱۴). در نظر می‌رسد افزایش دروغ در تبلیغات رسانه‌ای باعث سردرگمی گشته است و فضای تاریک و درامی را بر جامعه مستولی گردانده است فضایی که یک دیس-اتوپایی محض است. بعضاً اورول چاپلوسی‌هایی را نشان‌گر می‌سازد که بسیار شیرین، جذاب و مضحک است و عموماً چنین صحنه‌هایی در عالم سیاست علی‌الخصوص در سیستم‌های توتالیتری به وفور دیده می‌شود: «ناپلئون حالا دیگر اسمش به سادگی ناپلئون گفته نمی‌شد. او به عنوان رسمی «پیشوای ما رفیق ناپلئون» نام برده می‌شد و خوک‌ها دوست داشتند عنوان‌هایی مانند پدر همه حیوانات و... برایش بسازند. سکوتی‌لر همیشه هنگام سخنرانی اشک می‌ریخت و از درایت و کاردانی ناپلئون می‌گفت...» (همان، ۱۱۵). اورول به بهترین وجه ظاهرسازی و چاپلوسی را در سیستم‌های توتالیتر عیان می‌سازد که چیزی جز فریب و تقدس‌نمایی کذب نیست و تنها چیزی که برای چنین حکومت‌هایی مهم است قدرت است.

اورول باز به تبلیغات با نگرش نقادانه می‌پردازد و اینکه قدرت رسانه تا چه حد می‌تواند قدرتمند باشد و نشان می‌دهد که چطور انسان دچار الینگی می‌شود و واقعیات را به عنوان دروغ و دروغ را به عنوان واقعیات باور می‌کند در چنین جامعه‌ای است که انسان دچار تشویش و سردرگمی می‌گردد طوری که حتی یادآوری گذشته نیز برایش سلب می‌گردد و دیگر توان تصمیم‌گیری و فکر کردن برایش باقی نمی‌ماند در جامعه‌ای که به راحتی می‌توان جریان‌های مختلف را در آن جهت داد و سیاه را سفید نشان داد. تبلیغات در چنین جوامع توتالیتری طوری بر عوام اثر می‌گذارد که ذهنیات آنها دچار استحاله و دگرگونی اساسی می‌گردد: «حیواناتی که فهمیده بودند سنوبال «نشان درجه یک شجاعت حیوانی» دریافت کرده است، اکنون دریافتند که این امر تنها افسانه‌ای ساخته و پرداخته خود سنوبال بوده و به او نه تنها نشانی داده نشده، بلکه به دلیل بی‌کفایتی در نبرد گاودانی مورد سرزنش نیز قرار گرفته است... اما سکوتی‌لر به زودی می‌توانست آنان را قانع کند که حافظه‌شان دچار اشتباه شده است» (همان، ۱۲۰).

بعد از اینکه فردریک سر ناپلئون کلاه می‌گذارد و اسکناس‌های تقلبی به جای پول الوارها به او می‌دهد به قلعه یورش می‌برند که باعث عقب‌نشینی حیوانات به داخل قلعه شد. «با وجود تلاش‌های ناپلئون و باکسر، ناچار به عقب‌نشینی شدند» (همان، ۱۲۴ و ۱۲۵). این روند در داستان عقب‌نشینی نیروهای شوروی به پشت دروازه‌های مسکو و نهایتاً بیرون راندن انسان از قلعه که نماد دفع حملات آلمان‌ها و پیشروی تا برلین می‌باشد. در پی این داستان آسیاب بادی بدست انسان‌ها منفجر می‌گردد و تمام زحمات حیوانات به باد می‌رود. این ابزار اتوپایی که قرار بود به بهبود کیفیت زندگی حیوانات ساخته شود بلکه اسبابی شد برای بهره‌کشی بیشتر از حیوانات. اورول در اینجا ابزار مدرنیته وسیله‌ای برای الینگی می‌خواند به طوری که انسان را به بردگی ابزار می‌کشاند و در آخر به یک دیس‌اتوپیا ختم می‌گردد. در خاتمه فصل هشتم خوک‌ها یک صندوق ویسکی را

درسرداب ساختمان مزرعه پیدا می‌کنند (همان، ۱۳۰). و در اینجاست که دوباره یکی از ۷ قوانین اتوپیا شکسته می‌گردد و دچار استحاله می‌گردد و «هیچ حیوانی الکل نمی‌نوشد» به «هیچ حیوانی بیش از حد الکل نمی‌نوشد» تغییر می‌یابد (همان، ۱۳۳). در زمانی که ارزش‌ها به ضد ارزش تبدیل می‌گردد و تنها قدرت مطلق است که در جامعه حرف می‌زند در آن زمان است که فساد مستتر در نظامات توتالیتری بر همگان اعیان می‌گردد و افراد جامعه زمانی به خود می‌آیند که دیگر تک‌تک فرامین و آرمان‌های اتوپیای انقلاب به تاراج رفته و چیزی جز یک دیس‌اتوپیا سیاه باقی نمانده است.

فصل نهم (پایان پرولتاریا)

مشخصه بزرگ دنیای قلعه حیوانات توهم دراماتیکی است که در حال نابود کردن دنیای عینی است. وجود این مسائل است که باعث می‌گردد تا حیوانات تا پایان داستان نتوانند علل مسائل و مشکلات خویش را بیابند و حتی توان تشخیص آن را هم نداشته باشند. آنان در یک فضای دروغین، سیاه، اعترافات توجیه‌ناپذیر و دروغ دوران توتالیتری زندگی می‌کنند که به سمت محروم شدن از قدرت توجیه‌ناپذیر، قدرت رأی دادن، نظر دادن، تشخیص و داوری و تفهیم شر پیش می‌روند و این خصلت اصلی دنیای توتالیتر است که از طریق یک فراموشی ساده اتوپیا را به سمت یک دیس‌اتوپیا راهی می‌سازد بدون آن که کسی از آن مطلع گردد: «... خاطرات شرایط دورهٔ جونز تقریباً فراموش شده بود. آنها می‌دانستند که زندگی‌شان سخت و خالی است: اغلب گرسنه‌اند، جایشان سرد است و به جز هنگام خواب همیشه کار می‌کنند. ولی بی‌شک روزهای قدیم از شرایط فعلی هم بدتر از این بوده است (همان، ۱۳۷). در هر صورت، ایمان‌شان به اتوپیا همچنان ادامه داشت که این برای آنها مایه تأسف است زیرا که آنها در عمیق‌ترین اشتباه ممکن دست و پا می‌زدند: همانطور که ایدئولوژی اتوپیایشان دروغ بود آنها عقلانیت^۸ خویش را باختند (Barwicka-Tylek, 2010:2). اما اساس شر در باطن داستان چیزی جز عجز و ناتوانی ساکنان در تعیین حقیقت است. که آن هم از شعور و آگاهی جامعه برمی‌خیزد که در نهایت باعث فراموش و کتمان حقیقت توسط افراد و خود جامعه می‌گردد و این نکته در مضمون تحریف زبان ممثل شده است. مادامی که جامعه از فراخوانی گذشته عاجز باشد (گذشته‌ای که در آن آرمان‌هایشان را برای اتوپیا بسند) اختیار حال و آینده را ندارند. ماهیت متغییر تاریخ یکی از خوف‌هایی است که حیوانات در داستان از سر می‌گذرانند. موز پس از سال‌ها در اثر سخت‌تر شدن شرایط برای بازترسیم رویای اتوپیا در دنیای دیگر باز می‌گردد: «خیلی از حیوانات حرف او را باور می‌کردند و برهانشان این بود که زندگی سخت و پرتلاطم است؛ انصاف در این است که باید دنیای بهتر در جایی دیگر وجود داشته باشد» (اورول، ۱۳۹۵:۱۴۲). اورول در اینجا با دید اومانستی، کلیسا و وعده‌های آن در آخرت را به باد سخره می‌گیرد و تفکر معاصر را تحت تأثیر افکار اومانستی می‌داند که با تشریح و تبیین افکار فرانسوی بیکن دچار دگرگونی و تغییرات شگرفی شده است چرا که اصول اندیشه‌های معاصر در پیروی از پوزتویسم خشن مدرن می‌باشد (Asadi & et al. 2015:672). وی در قالب طنز، کلیسا را دست‌آویزی برای تثبیت بیشتر قدرت حاکمان می‌پندارد. در ادامه این فصل باکسر در اثر کار زیاد و فشاری که بر خود وارد می‌کند بیمار شده و از پا می‌افتد و خوک‌ها به جای اینکه او را به دامپزشک بسپارند در مقابل خدمات ارزنده و بی‌بدلیش او را به سیمونندز اسب‌کش می‌فروشد که کارش فروش گوشت اسب به عنوان خوراک سگ است و با پولش برای خود ویسکی می‌خرند. اورول نهایت بی‌رحمی و جنایت را در سیستم توتالیتر نمایان می‌سازد که چگونه با پرولتاریای وفادار خود رفتار می‌کند و این نشان از نهایت ددمنشی و بی‌تفاوتی طبقه حاکم در هر مقامی به کارگری است.

فصل دهم (دگردیسی کامل)

۱- نقض قانون سوم: هیچ حیوانی لباس نمی‌پوشد. ۲- نقض قانون هفتم: همهٔ حیوانات باهم برابرند. در این فصل نابرابری‌ها به نهایت خود می‌رسد با این که قلعه از لحاظ اقتصادی رشد کرده بود ولی باز حیوانات در مضیقه بودند. آسیاب بالاخره ساخته شد ولی از آن برای آسیاب کردن غله استفاده می‌شد زیرا که درآمد بیشتری داشت و کار ساخت، آسیاب دوم شروع شده بود و دیگر خبری از رویاهایی (تولید برق و روشنایی، آب گرم و...) که قبل از ساخت آسیاب برایشان به

ارمغان می‌آورد نبود بلکه آسیاب برایشان چیزی جز زحمت و کار زیاد و بردگی چیز دیگری به ارمغان نیاورد. «ناپلئون اظهار داشته بود که چنین اندیشه‌هایی (ساخت آسیاب بادی برای تولید برق و روشنایی و راحتی بیشتر حیوانات) برخلاف اصول حیوانگری است و کار زیاد و زندگی ساده خوشبختی می‌آورد (همان، ۱۵۵). و این سخنان چیزی جز ملعبه‌ای برای فریب عوام نیست چیزی که توتالیتریسم بر جوامع بعنوان اتوپایی ساده و مقدس غالب می‌کند ولی در پس آن دروغ‌های رنگینی اتفاق می‌افتد که حزن‌انگیز و آس‌بار است. «مزرعه به نوعی ثروتمند شده بود بی‌آنکه حیوانات به غیر از خوک‌ها و سگ‌ها، ثروتمند شده باشند» (همان، ۱۵۵). یادآوری گذشته دیگر برای بزرگترهای قلعه نیز کار بسیار مشکلی است و نمی‌توانند به خاطر بیاورند که در گذشته اوضاعشان بهتر بوده یا الان. «تنها بنیامین پیر ادعا می‌کرد که تمام جزئیات زندگی طولانی‌اش را به یاد می‌آورد و می‌داند که همه چیز همان است که همیشه بوده و بعدها هم به همین‌گونه خواهد ماند. زندگی نه بدتر می‌شود و نه بهتر. و می‌گفت، گرسنگی و سختی و ناامیدی قوانین تغییرناپذیر زندگی است» (همان، ۱۵۶ و ۱۵۷). ولی با این همه باز کورسوی امیدی بین حیوانات باقی بود با اینکه حتی نمی‌توانستند سرود حیوانات انگلیس را بخوانند و می‌گفتند اگر گرسنه‌اند به دلیل بشر ستمگر نیست و اگر زیاد کار می‌کنند برای خودشان است و لاقل هیچ موجودی که روی دوپا راه برود بین آنها نیست. آخرین استحاله‌ای که کل بنیان‌های اتوپایی را در هم می‌ریزد همین تقلید نهایی خوک‌ها از انسان‌هاست و اینکه روی دوپا راه می‌روند. «خوکی در حال راه رفتن روی پاهای عقبش بود! بله سکوتیلر بود ... لحظه‌ای بعد صف طویلی از خوک‌ها همه روی دوپا راه می‌رفتند، از ساختمان بیرون آمدند... در دنیای سیاسی شده، شعار مبین و گرداننده تاریخ است و شعار یک استراتژی است. استراتژی برای حکومت بیشتر استثمار بیشتر. از آغاز شورش گوسفندان «چهارپا خوب، دوپا بد» را بع بع می‌کردند ولی الان با ایجاد یک استراتژی جدید و جنبش نرم و راه رفتن روی دو پا خوک‌ها این شعار تبدیل می‌شود به «چهارپا خوب دو پا بهتر» که این به وضوح نشان از بین رفتن آرمان‌ها و تبدیل به یک دیس‌اتوپیا در دامام یک توتالیتریسم محض است، که نشان از فروپاشی شوروی است. هفت فرمان پس از تغییرات و دگرگونی‌های فراوان فاتحه‌اش خوانده می‌شود و به جای آن یک فرمان بر روی دیوار نقش می‌بندد: «همه حیوانات برابرند اما بعضی برابرترند» (همان، ۱۶۱). در انتها ناپلئون و پیل کینگتن هم زمان در بازی تک خال پیک را رو می‌کنند و دعوا آغاز می‌شود که می‌توان آن را به نرسیدن به توافق و آغاز جنگ سرد را ممثل دانست و تلاش متفقین برای تقسیم کردن جهان بین خود به ناکامی منجر می‌گردد. در صحنه پایانی به علت جنگ قدرت دیگر بین خوک‌ها و انسان‌ها تفاوتی وجود ندارد: «حیوانات خارج، از خوک به آدم، از آدم به خوک و دوباره از خوک به آدم نگاه می‌کردند: اما ممکن نبود که یکی را از دیگری تمیز و تشخیص دهند» (همان، ۱۶۸).

صحنه نهایی کتاب سرخوردگی حیوانات را در برابر رهبران خوک صفت^{۴۹} خود نشان می‌دهد، که یک گام ضروری در روند ایجاد یک انقلاب جدید است (Letemendia, 1994: 136). اورول کل جامعه را به سخره می‌گیرد چراکه تمام ایده‌آل‌های خود را نقض می‌کند و به قدرت و اقتدار در جامعه را مورد هجو قرار می‌دهد، هدف تمام اربابان قدرت یکی است و فرقی نمی‌کند که اون شخص فرعون باشد یا نمرو و یا استالین. جامعه بدون طبقات یک رویا است (روای به نام اتوپیا) و این رمان یک هجونامه-ای است با حاکمان که نمی‌خواهند این رویا را به واقعیت تبدیل کنند (Nawaz & et al., 2015: 50). اورول به مخاطب خود نشان می‌دهد که اکثر حکومت‌ها از هر نوع که باشند چه کمونیستی و چه سرمایه‌داری در نهایت به یک دیکتاتوری ختم می‌گردند و به قول چارلز بوکوفسکی در دموکراسی اول رأی می‌دهید و سپس فرامین را اجرا می‌کنید اما در دیکتاتوری وقتان را برای رأی دادن تلف نمی‌شود.

یافته‌های تحقیق

سواستفاده کردن از زبان و تحریف جامعه و تلقین حقیقت کذب به جای واقعیات در بطن داستان پایه پای هم پیش می‌رود که در اینجا نقش سکوتیلر به عنوان توجیه‌گر و رسانه تبلیغاتی پررنگ‌تر است. خوک‌ان هر قدمی که در راه انسان شدن برمی‌دارند از اتوپیا دورتر می‌گردند و آنچه باعث تباهی جامعه اتوپایی آنها می‌گردد «ماهیت انسانی» آنهاست ماهیتی که باعث به

وجود آمدن تدریجی یک نظام اولیگارش و تشکیل یک توتالیتریزم است. نشانه آن نام مزرعه مانر است که به مزرعه اربابی تبدیل می‌شود و شلاق و ویسکی در کنار آنها هویدا می‌گردد. حتی اگر آنها تلاش کنند برای ایجاد یک جامعه اتوبیایی عدالت-پرور و منصف جایی که هرکس آزاد باشد و از ثمرات کار خویش به صورت برابر بهره ببرد، اما همیشه یک خوک یا فردی وجود خواهد داشت که طالب قدرت است و از تمام انواع طرح‌ها و برنامه‌ها برای رسیدن به فرمانروایی استفاده خواهد کرد به طوری که دایره ظلم و ستم^{۵۰} ادامه خواهد داشت (Relotic, 2015: 22). بارسیدن به پایان کتاب مثل این است که در بدیت قرار داریم و همین نشانی از دوری بودن و تسلسل در آثار اورول است. تغییراتی که به مرور در قوانین هفت‌گانه به وجود آمد و سبب به وجود آمدن یک دیس اتوپیا توتالیتر شد در جدول زیر می‌آوریم:

جدول ۲: تغییرات ایجاد شده در قوانین اتوپیا؛ منبع: نگارنده

| ردیف | فرامین اتوپیا | فرامین دیس اتوپیا |
|------|---|--|
| ۱ | هر چیزی که روی دوپا راه می‌رود دشمن است. | «چهارپا خوب دوپا بد» |
| ۲ | هر چیزی که چهارپا است یا بال دارد دوست است. | |
| ۳ | هیچ حیوانی لباس نمی‌پوشد. | _____ |
| ۴ | هیچ حیوانی در تخت خواب نمی‌خوابد. | هیچ حیوانی نباید با ملحفه سفید (شمد) روی تخت بخوابد |
| ۵ | هیچ حیوانی الکل نمی‌نوشد. | هیچ حیوانی بیش از حد الکل نمی‌نوشد. |
| ۶ | هیچ حیوانی حیوان دیگری را نمی‌کشد. | هیچ حیوانی، حیوان دیگری را بی‌دلیل نمی‌کشد. |
| ۷ | همه حیوانات با هم برابرند. | همه حیوانات برابرند اما بعضی حیوانات از دیگران برابرتند. |

در اینجا از نتیجه‌گیری قبل دلایلی که در تأیید وجود نظام توتالیتریزم در رمان قلعه حیوانات است، ذکر می‌کنیم:

- ۱- اقتصاد کاملاً متمرکز و تک‌قطبی که در انحصار دولت یعنی ناپلئون و استالین یا رهبر هر نظام توتالیتری است و سلب مالکیت خصوصی برای دیگران.
- ۲- طبقاتی کردن جامعه: ۱- طبقه بالادستی رهبر (پیشوا) و اطرافیان منسوبش، ۲- طبقه کارگری و عوام (زیردستان یا فرودستان).
- ۳- مقدس جلوه دادن نظریه‌پردازان انقلاب (همچون میجر و یا لنین) و در ادامه القای تقدس سیستماتیک و بزرگتر جلوه دادن رهبر به آحاد جامعه با عنوانی چون پدر، پیشوا و...
- ۴- تسلط یک حزب به سایر احزاب مردمی و سرکوبی آن از طریق حزب حاکم و حذف مخالفین، همچون فراری دادن سنوبال توسط ناپلئون و کشتار و اعترافات توجیه‌ناپذیر، چهار خوک، گوسفندان و سه مرغ و.....
- ۵- تراکم سرمایه و مال اندوزی توسط رهبران توتالیتر و سلب مالکیت خصوصی کارگران و بی‌کارگی کشیدن کارگران با مزد پایین در نظام سرمایه‌داری سوسیالیسم شوروی. سرمایه اندوزی‌های ناپلئون و بستن قراردادهای گوناگون مانند فروش الوار و تخم مرغ با انسان‌ها (فردریک و پیل کینگتن) با تبدیل کردن شعارها به «چهارپا خوب، دوپا بهتر» و یا «همل حیوانات باهم برابرند، ولی برخی برابرتند» می‌توان گفت بازخورد آن کار و استثمار بیشتر حیوانات و غذای کمتر و یا استفاده از مالکیت مزارع اشتراکی به نفع خوک‌ها و استفاده از ساختمان‌های مجلل، تخت‌خواب و یا تحصیل و...

- ۶- برخورد قهری با هرگونه اعتراض، انتقاد و شبه قیام و سلب اختیارات مردم در تصمیم‌گیری‌های مهم و محدود شدن آزادی‌های فردی، به ویژه آزادی بیان؛ همچون سلب حیوانات از تصمیمات اتخاذ شده در قلعه به علت عدم اطلاع آگاهی کافی، برخورد ناپلئون با مرغ‌ها به جهت فروش تخم‌مرغ‌هایشان و جلوگیری از هرگون اعتراضی با استفاده از تهدید و ارعاب.
- ۷- سکوت روشنفکران و احزاب سیاسی جامعه و بی‌تفاوتی به مسائل روز و یا نداشتن قدرت اعتراض به واسطه خفقان و فضای رعب‌آوری که بر جامعه حاکم است؛ همچون بی‌تفاوتی‌های بنجامین به مسائل قلعه و اتفاقات افتاده و سکوت پر معنایش.
- ۸- دولتی بودن تمام نظام‌های ارتباطی، از جمله پست، تلفن و اینترنت و استفاده حداکثر از تبلیغات، وجود سانسور شدید و توجیه نمودن تحریفات و دگردیسی‌های اتفاق افتاده و القای فضای دروغ و فریب، مثل توجیحات سکوتی در مورد سنوبال و دروغین جلوه دادن تمامی اعمال او.
- ۹- اخراج معترضان و روشنفکران جامعه و رؤسای احزاب و پناهندگی سیاسی آنها در کشورهای دیگر، همانند اخراج سنوبال به وسیله ناپلئون و پناهندگی او در فاکس‌وود است که سنوبال در رفاه و آسایش جیره‌خوار پیل‌کینگتن شده است.

نتیجه‌گیری

اورول در این داستان قدرت را به رخ می‌کشد و اینکه چقدر قدرت می‌تواند شیرین و لذت‌بخش باشد و به نوعی قدرت مطلقه ماکیاولی بدل گردد که همه چیز را در انحصار و استثمار رسیدن به قدرت بیشتر باشد. ناپلئون نماد قدرت خواهی دیوانه‌وار است، کسی که نماد اندیشه متخاصم و تمامیت طلب است و تنها چیزی که باعث به وجود آمدن ناپلئون‌ها در جامعه می‌گردد تنها و تنها فقدان آگاهی و عدم تعقل و تفکر است که باعث سکوت بیش‌ازحد می‌گردد و به قول کامو باعث مرگ روح می‌گردد چرا که اگر روح در برابر قدرت فریاد نکشد می‌میرد. فریب‌کاری، زودباوری، فراموش‌کاری، عوام‌فریبی، ریاکاری، نژادپرستی و چاپلوسی در جای‌جای داستان به وفور مشاهده می‌گردد و در این جاست که فضایی دراماتیک همراه با اندوه مضحک و خنده‌دار به سراغ مخاطب می‌آید. مخاطب واقعی و راستین کتاب کسانی هستند که در همچین فضاهایی زیسته‌اند و طعم آن را چشیده‌اند. خط‌خط کتاب آرمان‌های یک اتوپیایی را متصور می‌سازد که در ابتدا برای ساختن جامعه‌ای برابر لازم نشان داده می‌شود اما در پایان به نفع و سود شخص و رهبری واحد و مقدس خم می‌گردد. و در نهایت به یک دیس‌اتوپیایی توتالیتری ختم می‌گردد که فاقد ارزش‌هایی انسانی است و انسان در آن تنها به عنوان ابزاری برای رسیدن به سود بیشتر نقش ایفا می‌کند. سکوتی سنگین در انتهای رمان نشان از باختی عظیم است که بدون هیچ عایدی برای حیوانات رقم می‌خورد و تنها چیزی که برایشان باقی می‌ماند رویای اتوپیاست.

دو سوال در رمان قلعه حیوانات اورول بی‌جواب می‌ماند: ۱- آیا بعد از اینکه حیوانات به دیس‌اتوپیایی که در آن زندگی می‌کنند و اینکه تفاوت بین انسان‌ها و خوک‌ها از بین رفته است، بی‌برند می‌توانند دوباره یک قیام دیگر راه بیندازند؟ و اگر آنها قیام کردند و به ظلم خوک‌ها و انسان‌ها مثل قبل پایان دادند، ۲- آیا می‌توانند اتوپیای میجر پیر را که در عالم رویا دیده بود را میسر و امکان‌پذیر نمایند؟ این رمان نشان می‌دهد که نیروی شر به صورت نهادینه در ذات آدمی مستتر است و انسان همیشه عاشق قدرت است و هستند کسانی که همیشه طالب قدرتند و این قدرت خواهی فرصت طلبی سبب به وجود آمدن دیس‌اتوپیا می‌گردد و در نهایت تنها چیزی که باقی می‌ماند یک سیستم توتالیتر خودکامه و سیاهی مطلق است.

منابع

- ۱- اورول، ج. ۱۳۶۳. مجموعه مقالات، مترجم: اکبر تبریزی، چاپ اول، انتشارات تهران پیک.
- ۲- اورول، ج. ۱۳۹۵. قلعه حیوانات، مترجم: میترا یزدچی، چاپ دوم، تهران، انتشارات جاجرمی.
- ۳- اورول، ج. ۱۳۷۹. باز هم قلعه حیوانات، مترجم: سعید کوشا، چاپ اول، تهران، انتشارات نقش و نگار.
- ۴- ابراهیم پور، د. ۱۳۸۸. بررسی تطبیقی اتوپیا در اندیشه های اجتماعی افلاطون، ابونصر فارابی و کارل مارکس؛ فصلنامه جامعه‌شناسی، سال اول، شماره سوم، صص ۹۱-۱۱۰.
- ۵- اسدی، ش.، ترابی، ز. و جزپیری، ع. ۱۳۹۴. انطباق نظریات کریستوفر الکساندر با کهن الگوهای ایرانی؛ دومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در مهندسی، علوم و تکنولوژی،
- ۶- اسدی، ش. ۱۳۹۴. «طراحی موزه فرش تبریز با تبیین و بازشناسی جایگاه الگو و نماد به عنوان زبان در معماری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد معماری، این رساله در بهمن ۱۳۹۴ به راهنمایی خانم دکتر زهره ترابی و مشاوره دکتر علیرضا جزءپیری دفاع شد.
- ۷- بشریه، ج. ۱۳۷۸. سیری در نظریه‌های جدید در علوم سیاسی، تهران، انتشارات علوم نوین.
- ۸- شاریه، ژ. ۱۳۶۲. جورج اورول «آنارشویست محافظه‌کار»، شماره ۱۶۵، صص ۴-۷.
- ۹- حریری، خ. و ضیائی علیشاه، م. ع. ۱۳۹۱. بررسی و مقایسه آرمانشهر سهراب سپهری و پادآرمانشهر طاهره صفارزاده، فصلنامه علمی-پژوهشی زبان و ادبیات فارسی «ادب و عرفان»، صص ۱۹۰-۲۰۵.
- ۱۰- حسینی، م. ۱۳۸۷. نقد کهن‌الگویی غزلی از مولانا؛ فصلنامه علمی-پژوهشی زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۱، صص ۹۷-۱۱۸.
- ۱۱- قوام، ا. و بهنام، م. ۱۳۹۰. بررسی تطبیقی شخصیت‌های «قلعه حیوانات» جورج اورول و «باب شیر و گاو» کلیله و دمنه؛ نشریه ادبیات تطبیقی (علمی-پژوهشی) دانشکده ادبیات و علوم انسانی-دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال سوم، شماره پنجم، صص ۲۲۵-۲۳۷.
- ۱۲- محمدی منفرد، ب. ۱۳۸۷. چیستی اتوپیا، فصلنامه علمی-پژوهشی کلام و عرفان، سال دوم، شماره پنجم، صص ۳۵-۴۶.
- ۱۳- مطلبی، م. و نادری، م. م. ۱۳۸۸. بررسی تطبیقی مفهوم آرمانشهر در اندیشه سیاسی اسلام، ایران و غرب؛ فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال دوم، شماره ۶، صص ۱۲۵-۱۴۶.
- ۱۴- مولوی، جلال الدین محمد بلخی. ۱۳۷۴. کلیات دیوان شمس تبریزی؛ به اهتمام منصورمشفق، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
- 15- Akman, K. 2015. "Distopian Furcations in Modern Literature." *Dimensium Spirituale ale Literaturii si Sociologiei Moderne* 26.1-2: 73-79. Web.
- 16- Asadi, Sh., Farrokhi Kaleybar, M. , Jozpiri, A. and Lotfi, A. 2015. *Ornaments and the Concept of Beauty in Iranian Architecture (Case Study of the Large Timcheh of Qom Bazaar)*. Vol.10. Special issue1, PP. 672-689.
- 17- Asadi, Sh. And Farrokhi, M. 2015. The challenges of sustainable development and architecture, *International Journal of Science, Technology and Society*, Vol. 3, No. 2-1, pp. 11-17.
- 18- Barwicka-Tylek, I. 2010 "The Power and Limitations of Totalitarian Ideology: A Few Remarks from A Socio-Psychological Perspective." *Jagiellonian University, Krakow*, PP. 1-9.
- 19- Chanel, O. and Chichilnisky, G. 2009. "Influence of Fear in Decisions: Experimental Evidence. *Journal of Risk and Uncertainty*, N.39.3, PP.1-45.
- 20- Gnanasekaran, R. 2015. Deconstructive Interpretations of the Novel *Animal Farm* by George Orwell. *International Journal of Social Science and Humanities Research*, Vol. 3, Issue 2, pp: 13-15.

- 21- Jones, S. E. 2006. Against technology: from the Luddites to neo-Luddism. *CRC Press*. p. 20.
- 22- Lamont, G. L. 2015. *Animal Farm* – Comparison of Characters to the Russian Revolution, n.d., n.p.
- 23- Letemendia, V.C. 1994. Revolution of *Animal Farm*: Orwell's Neglected Commentary. *Journal of Modern Literature* 18.1 PP. 127-137. EBSCO host.
- 24- Mannheim, K. 1936. *Ideology and Utopia*. London: Routledge.
- 25- McHugh, S. 2009. *Animal Farm's* Lessons for Literary (and) Animal Studies, Volume 1, Number 1, PP.24-39.
- 26- Nawaz, S. , Jabeen, I., Rao, T. , Bibi, A. , Afzal, F.& Sadaqat, S. 2015. Allegory and Satire on *Animal Farm* by George Orwell. *International Journal of Academic Research and Reflection*, Vol. 3, No. 5, PP. 48-50.
- 27- Relotić, I. 2015. George Orwell's *Animal Farm*: from Utopia to Dystopia, Sveučilište J.J. Strossmayera u Osijeku Filozofski fakultet Preddiplomski studij engleskog jezika i književnosti i hrvatskog jezika i književnosti.
- 28- Sale, K. 1997. America's new Luddites. URL=<http://mondediplo.com/1997/02/20luddites>
- 29- Vaninskaya, A. 2003. Janus-Faced Fictions: Socialism as Utopia and Dystopia in William Morris and George Orwell. *Utopian Studies* n.p. n.d. 84-98.
- 30- White, R. 2008. George Orwell: Socialism and Utopia. *Utopian Studies* 19.1 PP. 73-95.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت

1 . Karl Marx

2. Transformation

4. Structuralism

4 . Poststructuralist

۵. جورج اورول (George Orwell) که نام حقیقیش اریک آرتر بلر می‌باشد. به تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۹۰۳ در شهر موتیهاری بنگال دنیا آمد. پدرش کارمند اداره تریک هند بود. (شارپیه، ۱۳۶۲: ۴). خانواده بلر به علت فراز و نشیب‌های اقتصادی دچار ورشکستگی می‌شوند و برای همین اریک که در حال تحصیل در ایتون بود نتوانست به آکسفورد برود و در عوض به کارآموزی مدرسه پلیس محلی برمه پرداخت. اریک میان دو احساس متضاد سردرگم بود: عدم تجانس با مردم کشورهای مستعمره و انزجار روزافزون از نظام امپریالیست و استعمارگر انگلیس. اولین کتاب وی به نام «غمگین و محروم در پاریس و لندن» نام داشت. از زمانی که دیگر نام مستعار جورج اورول را برای خود برگزید بیشتر به جنبه‌های ادبی آثار خود تأکید داشت. کتاب‌های دیگر او Keep the aspidistra Flying و جاده به ویگان پیر (The Road To Wigan Pier)، Coming up for Air، درود بر کاتولونیا هستند وی در نوامبر سال ۱۹۳۴ دست به نگارش قلعه حیوانات زد. این اثر شهرتی بین‌المللی برایش به ارمغان آورد که بعدها توسط ۱۹۸۴ تثبیت شد.

6 . Animal Farm

۳. الگوری (Allegory) یکی از شیوه‌های بیانی است که در آن یک شخص، یک عقیده مطلق یا یک واقعه، دارای دو سطح درونی و بیرونی است. این اصطلاح اغلب برای داستانی به کار می‌رود که نویسنده از شخصیت‌ها یا اعمالی که ضمن داستان آمده، معنایی فراتر از ظاهر را در نظر دارد و این سطح زیرین معنایی نسبت به روساخت داستان مضامین مهمتری را دربر می‌گیرد (قوام و بهنام، ۱۳۹۵: ۲۲۶).

۸. فابل (Fable) بیان مسائل و مشکلات موجود در اجتماع به زبان حیوانات را در اصطلاح فابل می‌گویند. این داستان‌ها اغلب با انگیزه بیان انحرافات اخلاقی و معضلات اجتماعی و سیاسی نوشته شده است و گاه در جامعه‌ای از طنز و تمثیلات نیشدار و ززنده بیان می‌شود (قوام و بهنام، ۱۳۹۵: ۲۲۶).

9 . Joseph Stalin

۱۰ . Why I Write

۱۱. (Neo- Luddites) نئولادیسیم فلسفه‌ای است که با اشکال مختلف تکنولوژی مدرن یا مخالف است یا مشکوک و دیرباور است. کلمه لادیتی به عنوان یک کلمه موهن و مضر به کار گرفته می‌شود تا ابعاد انحرافات تکنوفوبیک (Technophobic) یا تکنوترس به مردم نمایش گذاشته شود. این اسم میراث تاریخی لادیتی بریتانیا است که در سال‌های ۱۸۱۱-۱۸۱۶ میلادی فعال بودند (Jones, 2006:20). نئولادیسیم یک جنبش بدون رهبری است که هیچ وابستگی به گروه‌های دیگر ندارد کسانی که در مقابل تکنولوژی مقاومت می‌ورزند و خواهان بازگرداندن تکنولوژی به سطوح اولیه هستند (Sale, 1997).

12 . Characteristics

13 . Satire

14 . Comparative Literature

15 . Voltaire

16 . Swift

17 . Socialist Republic

18 . Union of Soviet

19 . Meijer

20 . Napoleon

۲۱. نقاب (Persona) منظور یونگ از این اصطلاح صورتی است که شخص با آن در اجتماع ظاهر می‌شود. اما در واقع جامعه است که پرسونا یا نقاب خاصی را به شخص تحمیل می‌کند.

22 . Shadow

23 . Snowball

۲۴. ایگو (Ego): عبارت است از ضمیر آگاه که از عناصر خودآگاهانه‌ای مانند ادراک آگاهانه، خاطرات، تفکرات و احساسات تشکیل شده است.

25 . Clouver

26. Benjamin

27 . Squealer.

28 . Minimus

۲۹. اتوپپای توماس مور افسانه بهشت زمینی نیست، بلکه بهانه‌ای است برای خرده‌گیری از جامعه خویش. این کتاب شرح زندگی مردم انگلستان در قرن ۱۶ است زیرا در این سال‌ها انگلستان درگیر جنگ‌های متعددی بود و فقر و فساد و منازعات داخلی در انگلستان بیداد می‌کرد در اتوپپا ۲۴ شهر وجود دارد. همه خانه‌ها شبیه به هم هستند، همه یک جور لباس می‌پوشند، البته به جز مردان و زن‌ها و افراد متأهل و هر خانواده‌ای لباس خود را می‌سازد. در اتوپپی قانون مالکیتی موجود نیست و کارهای راهزنی و نوکری و بانکداری وجود ندارد. همه موظف هستند ۶ ساعت کار کنند و همه هر وقت کمبودی داشته باشند می‌توانند از انبار عمومی برداشت کنند. تشکیلات اداری و سیاسی اتوپپا کاملاً دموکراتیک است. مهمترین وجه جامعه یوتوپیا کمونیسم آن است. یعنی نبودن مالکیت خصوصی در آن. خانواده تک همسری، پدر سالارانه، گسترده، زادآورد و تولیدگر اجتماعی است که البته همه این موارد را به نحوی در نقد سکسوالیته میشل فوکو می‌شود یافت (اسدی، ۱۳۹۴: ۵۲).

30 . Phenomenon

۳۱. شهر فضیلت یا مدینه فاضله فارابی، جامعه‌ای است کاملاً روحانی که تصور جزئیات آن بسی دشوار است، در دستگاه فلسفه فارابی همه چیز از فیضان وجود نخست یا ذات پروردگار پدید آمده است. فارابی مدینه فاضله را به سه گروه تقسیم می‌کند: ۱- گروه روسا: حاکمان، ۲- گروه متوسط (نجبا): کسانی که زیر دست روسا و رئیس مرئوسان بعد از خود هستند، ۳- گروه خدمتگزاران: کسانی که فقط خدمت می‌کنند و هیچ ریاستی ندارند. وی بر این عقیده بود که بیشترین مسئولیت جامعه بر عهده طبقه متوسط است. و هدف اصلی فارابی در ایجاد مدینه فاضله، رسیدن به خیر و نیل به سعادت ازلی است.

۳۲. اتوپپانیسم: نظریه‌ای پیش‌نگرانه و نوعی اندیشه بدبینانه به نظام موجود بشمار می‌رود که با بی‌ارزش دانستن وضعیت فعلی جامعه در آرزوی دست یافتن به وضع نامطلوب است. اتوپپانیسم با نفی هست‌ها، آرزومند آینده‌ای آرمانی است که تنها با نفی جامعه موجود امکان می‌پذیرد (محمدی‌منفرد، ۱۳۸۷: ۴۰).

33 . Equality

۳۴. آلدوس هاکسلی در کتاب دنیای قشنگ نو (۱۹۳۲ میلادی) جامعه لیبرال را در آینده تصویر می‌نماید که انسان آزمایشگاهی را تولید انبوه می‌کند و او را براساس آینده‌اش می‌سازد تا نیازها و اغراض مدینه خویش را برآورده سازد و هیچ‌گاه از آن تکالیف سر باز نزند که در این صورت پدر و مادر، مهر و محبت و ... معنایی ندارد و تنها بدیختی و بردگی را به دنبال خواهد داشت (بشریه، ۱۳۷۸: ۱۶۰).

35 . Perfect

36 . Emissary

37 . Communist manifest

38 . Passionately

39 . Eternal

40 . Chaos.

41 . Mental.

42 . Politbureau

43 . Dichotomous

44 . Audacity

45 . The Mental Inferiority.

۴۶. فیلم «عصر جدید» چارلی چاپلین می‌اندازد؛ چاپلین در این شاهکار خود به نوعی کاملاً واضح، نظریات فردریک تیلور، بنیان‌گذار مدیریت علمی و پدر مهندسی صنایع نوین را به نقد می‌کشد. تیلور به معنای واقعی، انقلابی در بهره‌وری صنایع ایجاد کرد؛ ولی علیرغم ظاهر نظریاتش که به نظر نوعی بهره‌کشی غیرمنصفانه از نیروی کار به نظر می‌رسد معتقد به ایجاد سرنوشت نیک برای کارکنان بود. وی جزو اولین کسانی بود که علیه سیستم مدرن به پا خواست و آن را در فیلمش به بوته نقد کشاند. در این فیلم چارلی نماد انسان‌هایی که زندگی تکراری دارند. یا به عبارت دیگر، از روی عادت زندگی می‌کنند را، نمایش می‌دهد (اسدی، ۱۳۹۴: ۱۱۲).

47 . Disutility.

48 . Rationality.

49 . Porcine.

50 . oppression